



در حالی که جنگ دوباره شدت گرفته و نفتکش‌ها مستقیم هدف قرار می‌گیرند واکنش بازار انرژی هنوز عقب‌تر از پیش‌بینی‌هاست

نفت، آرام‌تر از جنگ

۴ دهه پس از عملیات نظامی ناموفق رژیم بعث و آمریکا در خلیج فارس علیه نفت ایران، دشمن بنا دارد تجربه شکست خورده‌اش را دوباره تکرار کند

جنگ نفتکش‌ها

در پی تشدید خشونت‌ها و تصویب طرح مناقشه‌برانگیز «ای‌وان»، ۱۲ کشور غربی با تشکیل ائتلافی اقدام به تحریم شهرک‌نشینان کردند؛ اقدامی که ممکن است مانع توسعه شهرک‌های اسرائیلی شود اما این احتمال هم هست که سوخت موتور انتخاباتی نتانیا‌هورا فراهم آورد

گذرا از بیانی‌ه به تحریم مقابله جدید غرب با صهیونیست‌ها

یادداشت

حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی شریعتی‌تبار

در منطق اسلام جنگ مجوز تعطیلی آموزش نیست

بقای پویانمایی ایرانی در گرو جهانی شدن

محمدامین همدانی
از تجربه تولید انیمیشن «سفینه نجات» و آینده این هنر صنعت می‌گوید

روایتی از حال‌وهوای نوآموزان مهدالرضا(ع) در نخستین روزهایی که دفتر و کتاب و جامدادی را در کوله‌پشتی‌هایشان می‌گذارند

وقتی کیف مدرسه رنگ قرآن و زیارت می‌گیرد

«مناقصه عمومی خرید روغن موتور»

شرکت فرآورده‌های سیمان شرق (سهامی عام) در نظر دارد نسبت به خرید ۲۰۰۰ لیتر روغن موتور اتومات بهران ۵۰-۲۰ طبق مشخصات فنی مندرج در اسناد از طریق مناقصه عمومی اقدام نماید. متقاضیان محترم می‌توانند از تاریخ درج آگهی لغایت ۱۴۰۵/۰۶/۲۹ نسبت به دریافت اسناد مناقصه و تحویل پیشنهاد قیمت کتبی خود به آدرس مشهد بزرگراه پیامبراعظم ، قبل از ورودی میثاق، شرکت فرآورده‌های سیمان شرق واحد بازرگانی (شماره تماس ۳۶۵۱۴۵۹۰-۰۵۱) اقدام نمایند.

– هزینه چاپ آگهی در روزنامه با برنده مناقصه می باشد.

– کمیسیون معاملات شرکت فرآورده های سیمان شرق در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات واصله مختار خواهد بود.

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت مه‌اب ثامن (سهامی خاص) به شماره ثبت ۱۴۶۸۱ و شناسه ملی ۳۰۳۱۳۹۰۱۰۳۸

بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت مه‌اب ثامن (سهامی خاص) دعوت می گردد تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت که ساعت ۱۰ صبح روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۲۹ به نشانی: مشهد، محله سناباد، خیابان سناباد، خیابان اسداله زاده، پلاک ۲۳، طبقه ۳ با کد پستی ۹۱۸۳۶۴۳۷۳۵ تشکیل می گردد، حضور بهم رسانند.

دستور جلسه:

- ۱) استماع گزارش هیئت مدیره برای عملکرد سال مالی منتهی به ۱۴۰۴/۱۲/۲۹.
- ۲) استماع گزارش حسابرس و بازرس قانونی برای عملکرد سال مالی منتهی به ۱۴۰۴/۱۲/۲۹.
- ۳) بررسی و اتخاذ تصمیم نسبت به صورتهای مالی سال مالی منتهی به ۱۴۰۴/۱۲/۲۹.
- ۴) انتخاب حسابرس، بازرس قانونی و علی البدل برای سال مالی منتهی به ۱۴۰۵/۱۲/۲۹.
- ۵) انتخاب روزنامه کثیر الانتشار.
- ۶) تعیین حق الزحمه حضور هیئت مدیره در سال ۱۴۰۵
- ۷) تعیین پاداش عملکرد هیئت مدیره و مدیرعامل در سال ۱۴۰۴
- ۸) تصمیم گیری تقسیم سود سال مالی ۱۴۰۴
- ۹) سایر موارد.

رئیس هیئت مدیره

آگهی مزایده

فروش اراضی با کاربری تجاری و بهداشتی

شهرداری جغتای در نظر دارد نسبت به فروش ۴ قطعه از اراضی واقع در محدوده قانونی شهر با کاربری تجاری و بهداشتی از طریق سامانه ستاد به آدرس www.setadiran.ir اقدام نماید. کلیه مراحل برگزاری، فراخوان و دریافت و تحویل تا بازگشایی پاکت ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) انجام می پذیرد. ضمنا مشخصات کامل اراضی در بستر سامانه مذکور قابل مشاهده می باشد.

زمان انتشار در سایت : ۱۴۰۵.۰۶.۱۹

آخرین مهلت دریافت اسناد : ۱۴۰۵.۰۶.۲۸

آخرین مهلت ارائه پیشنهاد قیمت : ۱۴۰۵.۰۷.۰۷

بازگشایی پاکتها : ۱۴۰۵.۰۷.۰۸

تضمین شرکت در مزایده ۵ درصد قیمت پایه می باشد .

اطلاعات تماس و آدرس دستگاه: جغتای – میدان شهید امام خامنه ای (ره) – شهرداری جغتای – تلفن : ۰۵۱۴۵۶۲۱۹۷۰

شهرداری جغتای

« آگهی مناقصه عمومی یک مرحله ای با ارزیابی فشرده » نوبت دوم

شرکت آب و فاضلاب استان خراسان رضوی در نظر دارد مناقصه عمومی یک مرحله ای با ارزیابی فشرده با موضوعات ذیل را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری فراخوان مناقصه عمومی، از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند. تاریخ انتشار فراخوان در سامانه ۱۴۰۵/۰۶/۱۷ می باشد . اطلاعات واسناد و دعوتنامه مناقصه عمومی موضوع فوق الذکر از طریق سامانه ستاد به مناقصه گران ارسال خواهد شد.

ردیف	موضوع مناقصه	شماره فراخوان	مبلغ برآورد کار	میزان تضمین شرکت در مناقصه
۱	طرح آبرسانی روستای محمدآباد گفت شهرستان جغتای	۲۰۰۵۰۰۱۴۴۶۰۰۰۱۷۷	۶۲/۶۸۵/۸۷۹/۱۵۱ ریال (شصت و دو میلیارد و ششصد و هشتاد و پنج میلیون و هشتصد و هفتاد و نه هزار و یکصد و پنجاه و یک ریال)	۳/۱۳۴/۲۹۳/۹۸۵ ریال (سه میلیارد و یکصد و سی و چهار میلیون و دویست و نود و سه هزار و نهصد و هشتاد و پنج ریال)

دفتر روابط عمومی و آموزش همگانی شرکت آب و فاضلاب استان خراسان رضوی سایت اینترنتی : www.abfakhorasan.ir

« آگهی مناقصه عمومی یک مرحله ای با ارزیابی فشرده » نوبت اول

شرکت آب و فاضلاب استان خراسان رضوی در نظر دارد مناقصه عمومی یک مرحله ای با ارزیابی فشرده با موضوعات ذیل را از طریق سامانه تدارکات الکترونیک دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری فراخوان مناقصه عمومی، از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیک دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند. تاریخ انتشار فراخوان در سامانه ۱۴۰۵/۰۶/۱۸ می باشد . اطلاعات واسناد و دعوتنامه مناقصه عمومی موضوع فوق الذکر از طریق سامانه ستاد به مناقصه گران ارسال خواهد شد.

ردیف	موضوع مناقصه	شماره فراخوان	مبلغ برآورد کار (ریال)	مهلت دریافت اسناد مناقصه	مهلت تحویل پیشنهادها
۱	تجدید برون سپاری فعالیت‌های بهره‌برداری و نگهداری از تاسیسات آب شرب امور آب و فاضلاب شهرستان باخرز	۲۰۰۵۰۰۱۴۴۶۰۰۰۱۷۸	۶۲/۳۳۴/۳۰۴/۴۴۲	۱۴۰۵/۰۶/۲۳	۱۴۰۵/۰۷/۰۷
۲	برون‌سپاری فعالیت‌های بهره‌برداری و نگهداری از تاسیسات آب شرب امور آب و فاضلاب شهرستان خلیل آباد	۲۰۰۵۰۰۱۴۴۶۰۰۰۱۷۹	۴۹/۱۳۰/۸۹۲/۳۷۵		

دفتر روابط عمومی و آموزش همگانی شرکت آب و فاضلاب استان خراسان رضوی سایت اینترنتی : www.abfakhorasan.ir

سفارش آگهی
۳۷۰۸۸
سازمان آگهی‌های روزنامه قدس

مجتمع چاپ و نشر روزنامه قدس

چاپ افست | چاپ شیت | چاپ رول | بیووی |
سلفون | لیتوگرافی | صافی | برش |
مجهزترین چاپخانه شرق کشور با پرسنل حرفه‌ای



۳۷۰۸۸-۵۱

مشهد مقدس، بلوار سجاد، نبش سجادیک
(واحد سفارشات مؤسسه فرهنگی قدس)

خبر

با فشار آمریکا و در قالب یک قطعهنامه

شورای حکام، پرونده هسته‌های ایران را به شورای امنیت ارجاع داد

گروه سیاسی | شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی،

پرونده هسته‌های ایران را به بهانه آنچه نقض تعهدات توصیف کرده، به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع داد. این ارجاع براساس قطعهنامه‌ای انجام شد که از سوی چهار کشور ایالات متحده آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان پیشنهاد شده بود و عصر دیروز در نشست فصلی شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، رأی آورد.

نشست فصلی شورای حکام صبح دوشنبه ۷سپتامبر (۱۶ شهریور) ساعت ۱۰ به وقت اروپای مرکزی در مقر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی آغاز به کار کرد و تا جمعه ۱۱ سپتامبر (۲۰ شهریور) ادامه خواهد داشت.

پرونده هسته‌ای ایران در حالی با ادعای ارجاع به شورای امنیت به محور فشارهای تازه علیه تهران تبدیل شده که در همین ادعا هم نشانه‌های آشکار تناقض قابل مشاهده است؛ همان کشوری که ایران را به عدم همکاری با آژانس متهم می‌کند، خود مسیر هرگونه بازتعریف این همکاری را مسدود نگه داشته، تفاهم‌ها را نقض کرده و مدام ایران را تهدید به بمباران می‌کند. تروئیکای اروپایی و آمریکا مدعی‌اند «تهران به تعهدات خود ذیل معاهده عدم اشاعه پایبند نبوده» و آنچه «نبود همکاری با آژانس» می‌خوانند را به معنای نقض این تعهدات تفسیر می‌کنند و با این تفسیر، پرونده هسته‌ای ایران را پس از دودहे بار دیگر به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع دادند.

این قطعهنامه در ادامه قطعهنامه‌ای است که خرداد ماه سال گذشته در شورای حکام علیه ایران تصویب شد.

قدردانی رئیس‌جمهور از همراهی مردم در اجرای طرح بنزین

رئیس‌جمهور با قدردانی از همراهی مردم و تلاش مجموعه‌های اجرایی در اجرای طرح بنزین، خواستار آغاز اجرای طرح «یک روز در هفته بدون خودرو» از سوی دولت و دستگاه‌های دولتی شد.

به گزارش خبرگزاری مهر، رئیس‌جمهور در نشست هیئت دولت ضمن قدردانی از تلاش‌ها و زحمات تمامی مدیران، دستگاه‌ها و مجموعه‌های اجرایی که در روند اجرای طرح بنزین نقش‌آفرینی کردند، از همراهی و همکاری مردم، رانندگان، جایگاه‌داران و تمامی عوامل اجرایی و دست‌اندرکاران اجرای این طرح نیز قدردانی و تشکر کرد.

رئیس‌جمهور همچنین بار دیگر به اجرای طرح «یک روز در هفته بدون خودرو» تأکید کرد و گفت: این رویکرد باید از دولت، ادارات، سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی آغاز شود تا با استمرار و نهادینه‌شدن آن، به‌تدریج به یک حرکت عمومی و مشارکت اجتماعی فراگیر تبدیل شود.

نمایندگان ولی‌فقیه در بیانیه پایانی گردهمایی فصلی:

خودمان و دیگر صاحبان تربیون باید از دوگانه سازش و جنگ‌طلبی پرهیز کنیم

گردهمایی فصلی نمایندگان ولی فقیه در استان‌ها روز گذشته در تهران با صدور بیانیه‌ای به کار خود پایان داد. در این بیانیه با اعلام مطالباتی از شورای عالی امنیت ملی و قوای سه‌گانه، تأکید شد: «خودمان و نجبگان صاحب تربیون و ذی نفوذ در رسانه‌ها را به ایستادگی در برابر دامن‌زدن به دوگانه‌های موهوم جنگ یا مذاکره، وفاق یا تندروی، سازش یا جنگ‌طلبی دعوت می‌کنیم».

به گزارش ایسنا، در متن بیانیه پایانی گردهمایی فصلی نمایندگان ولی فقیه آمده است: «از شورای عالی امنیت ملی انتظار داریم حال که دولت تروریست آمریکا و سگ رنجیری او در منطقه، با عبور وقیحانه از معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی، سرخورده از پیروزی در جنگ متعارف و ناامید از وادار کردن ملت یصیر و مقاوم ایران به تسلیم، تهدید علنی به حمله اتمی را در دستور کار خود قرار داده‌اند، جا دارد ابعاد تغییرات متناسب و بازدارنده دکنترین هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، در آن رکن رکن حاکمیتی مورد بررسی قرار گرفته و پیشهادهای حاصله، به محضر مبارک بهیر عالی قدر انقلاب اسلامی تقدیم شود، تا تراز بازدارندگی کشور، دشمن را از هرگونه ماجراجویی پشیمان نماید.

تا تکمیل شدن مراحل فتح مبین رزمندگان اسلام در سراسر جبهه مقاومت، دست به دعا و پا در رکابیم و برای هرگونه حمایت و پشتیبانی و حتی حضور در خط مقدم نبرد با استکبار، آمادگی کامل داریم.

در همین رابطه، خودمان و نجبگان صاحب تربیون و برخوردار از قوت قلم و ذی نفوذ در رسانه‌ها را به اهتمام در روایت بدون لکتنت فتح و پیروزی‌های خیره‌کننده فرزندان ملت و دلاورمردان سپاه و ارتش و حافظان امنیت در صیانت از مرزهای آبی و خاکی کشور و تحقیر فرعون زمان در اِعمال بدون تسامح مدیریت ایرانی بر تنگه هرمز سفارش می‌کنیم و به مقاومت و ایستادگی شجاعانه در برابر دامن‌زدن به دوگانه‌های موهوم جنگ یا مذاکره، وفاق یا تندروی، سازش یا جنگ‌طلبی دعوت می‌کنیم.

با صدای رسا و در راستای عمل به منویات مطاع امام حاضر، از رؤسای دلسوز قوای سه‌گانه، فرماندهان سلحشور نظامی و انتظامی و سایر مسئولین خدم در نهادها و دستگاه‌های کشور قاطعانه حمایت می‌کنیم و با حفظ مبانی نقد منصفانه و مشفقانه که موتور محرکه هر جامعه سالم و با نشاط تلقی می‌شود، هرگونه اتهام‌زنی، اختلاف‌افکنی و تضعیف سرمایه اجتماعی این نظام مقدس را در شرایط جنگی، چه با عمد و عالمانه و آگاهانه و چه براساس فریب و عملیات روانی جبهه معاند، مصداق خیانت و آسیب‌زننده به اقتدار جبهه خودی در برابر دشمن واحد می‌دانیم».

در این بیانیه همچنین انتظاراتی از دولت، مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه و متولیان و مسئولان امر در آموزش و پرورش و آموزش عالی نیز مطرح شده است.

سیاست

۴ دهه پس از عملیات نظامی ناموفق رژیم بعث و آمریکا در خلیج فارس علیه نفت ایران

دشمن بنا دارد تجربه شکست خورده‌اش را دوباره تکرار کند

جنگ نفتکش‌ها



محمد ولایی | آمریکا در پاسخ به زدوخوردها با ناوهای جنگی اش، به جنگ نفتکش‌ها رو آورده و وزیر جنگش رسماً اعلام کرده در برابر حملات ایران به ناوهای آمریکا پاسخ متقارنی ندارد و به‌جای پاسخ نظامی، به نفتکش‌ها حمله خواهد کرد. در بیانیه رسمی سنتکام که به پیوست انتشار تصاویر حمله به نفتکش‌ها منتشرشده نیز آمده این شناورهای تجاری «با دقت و حرفه‌ای گری نیروهای مسلح آمریکا» هدف قرار گرفته‌اند.

این وضعیت را چهار دهه پیش در برابر ارتش مستأصل بعثی تجربه کرده بودیم؛ جنگی که ۳۳۹ نفتکش طرفین را به آتش کشید و ۵۵ عدد از آن‌ها را به قعر دریا فرستاد. ولی تصورش هم دشوار بود که ابرقدرت جهان هم در برابر حمله

به ناوهای جنگی اش، اهداف غیرنظامی را هدف قرار دهد و تصاویر حملات گران‌قیمت به نفتکش‌های بی‌دفاع و جاری شدن نفت بر آب را به عنوان عملیات افتخارآمیز منتشر کند! واضح است که آمریکا همچنان از رویارویی در عرصه نظامی شانه‌خالی می‌کند و نبرد نامتقارن اقتصادی رو آورده است. دشمن ترجیح می‌دهد جنگ را همچنان در زمین اقتصادی دنبال کند و علاوه بر تحریم‌ها، حتی هنر نظامی گری‌اش را هم در این میدان پیاده می‌کند.

نیروهای مسلح کشورمان نیز در پاسخی قاطع به حملات آمریکا به پنج نفتکش ایرانی، تهاجم سنگینی به پایگاه آمریکایی در اردن انجام دادند و هم‌زمان با هدف قرار دادن دو فروند ناوشکن آمریکایی و هشت نفتکش در خلیج فارس،

روزشمار جنگ | روز صد و هشتاد و نهم

درحالی‌که جنگ دوباره شدت گرفته و نفتکش‌ها مستقیم هدف قرار می‌گیرند، واکنش بازار انرژی هنوز عقب‌تر از پیش‌بینی‌هاست

نفت، آرام‌تر از جنگ

عرضه جهانی از آن عبور می‌کند، برای مدتی طولانی در دسترس خارج شود، بازار با کمبود بزرگی روبه‌رو خواهد شد.

رئیس‌بان‌نخست‌ه مؤسسه مشاوره انرژی در گفت‌وگو با بلومبرگ برآورد کرده بود اگر وضعیت نزدیک به انسداد هرمز ۶ تا هفته ادامه پیدا کند، نفت می‌تواند به ۱۵۰ تا ۲۰۰ دلار برسد. جی‌پی مورگان هم در اوایل آوریل هشدار داد ادامه اختلال می‌تواند قیمت را از ۱۵۰ دلار بالاتر برسد. اما ۶ ماه بعد، جنگ هنوز ادامه دارد، رفت‌وآمد در هرمز به کسری از سطح عادی رسیده و نفتکش‌ها مستقیماً هدف قرار می‌گیرند؛ با این‌همه، نفت تازه به ۱۰۰ دلار رسیده است. این دیگر فقط سؤال مخاطب ایرانی نیست، رویترز همین هفته گزارشی کامل را با این پرسش منتشر کرد: چرا با وجود این همه اختلال، نفت بالاتر از ۱۰۰ دلار نرفته است؟

■ **بازار راه‌زندگی با جنگ را پیدا کرده**

پاسخ نخست ساده‌است، هرمز بسیار آسیب‌دیده، اما صادرات نفت خاورمیانه متوقف نشده است. عربستان بخشی از نفت خود را از طریق خط لوله به دریای سرخ می‌فرستد. امارات از فجیره استفاده می‌کند و کشورهای منطقه مسیرهای تازه‌ای برای دور زدن هرمز فعال کرده‌اند. برآوردهای مورد استناد رویترز نشان می‌دهد صادرات نفت خام منطقه با وجود افت شدید، هنوز میلیون‌ها بشکه در روز ادامه دارد.

دوم، جهان امروز بیش از گذشته نفت را از خارج خاورمیانه تأمین می‌کند. تولید آمریکا در جریان جنگ رکورد زده و کانادا، گویان و دیگر تولیدکنندگان نیز عرضه بیشتری وارد بازار کرده‌اند. روسیه هم برخلاف برخی پیش‌بینی‌ها همچنان حجم قابل توجهی صادر می‌کند.

عامل سوم چنین است. بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان در ماه‌های جنگ هم مصرف را کاهش داده و هم از ذخایر بزرگ خود استفاده کرده است. واردات دریایی چین در ماه اگوست هنوز حدود ۴۰ درصد پایین‌تر از سطح پیش از جنگ بود. این کاهش تقاضا بخشی از کمبود عرضه را خنثی کرده است.

به بیان ساده، ایران توانسته جریان عادی انرژی را مختل کند، اما بازار جهانی هم ۶ ماه فرصت داشته راه‌های تحمل این اختلال را پیدا کند.

زدن محدود شود؛ بلکه فارغ از نوع واکنش، پاسخی موفق است که بتواند محاسبه دشمن را تغییر داده و اهداف او را نقش بر آب کند.

آمریکا باید به این درک برسد که هدف قرار دادن نفتکش‌های ایرانی با هزینه‌ای معادل روبه‌رو نمی‌شود؛ بلکه امنیت تمام شبکه در یایی و تجاری تحت حمایتش و در نتیجه اقتصاد جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و اعتبار اسکورت آمریکایی و تصویر چتر امنیتی‌اش بر کشورهای منطقه را بیش از پیش محدودش می‌کند.

اما با توجه به اهداف متنوعی که در دسترس نیروهای مسلح ما قرار دارد، ضرورتی برای ورود به جنگ نفتکش‌ها و پاسخ متقارن در خلیج فارس نیست. چه اینکه تأسیسات انرژی و نفتکش‌های خارجی مستقر در خلیج فارس، در واقع پشتوانه تنگه هرمز و ضامن ارزش آن به‌شمار می‌روند.

با این نگاه، مسیرهای جایگزینی که برای دور زدن تنگه هرمز طراحی شده‌اند در اولویت هستند و تا وقتی اهدافی مثل پایانه نفتی فجیره و ناوگان نفتی آن در تیررس اقدام متقابل هستند، هدف قرار دادن اهداف نفتی درون خلیج فارس در مراتب بعدی اهمیت قرار می‌گیرد.

بندر فجیره با زیرساخت‌های عظیم نفتی و خط لوله‌ای که نفت را از سواحل غربی امارات در خلیج فارس به سواحل شرقی‌اش در دریای عمان می‌رساند، همچنان در حال دور زدن تنگه است؛ تا جایی که میزان صادرات نفتی این کشور در بحبوحه بحران تنگه هرمز، رکوردهای جدیدی را به ثبت رسانده است.

با اینکه نیروهای مسلح ما در اردیبهشت‌ماه گذشته طی اعلامیه‌ای محدوده بندر فجیره را نیز جزو منطقه کنترلی تنگه هرمز قرار داده بود و این اعمال حاکمیت را برای مدتی عملیاتی کرد، اما این کنترل پس از مدتی به دلایل نامعلومی متوقف شده و کشور امارات را به تنها برنده بستن تنگه هرمز تبدیل کرده است.

امارات علاوه بر دور زدن تنگه هرمز به بستری برای انتقال مخفیانه نفت از تنگه توسط شناورهای کوچک تبدیل شده است. تصاویر ماهواره‌ای نشان می‌دهد آب‌های غربی این کشور محل تجمع نفتکش‌هایی است که عملیات کشتی‌به‌کشتی را برای خروج غیرقانونی و غیرایمن نفت از تنگه هرمز انجام می‌دهند.

■ **عدد برنت همه‌ماجران نیست**

اگر نتیجه بگیریم پس «فشار انرژی اثر نکرده» اشتباه است. بخش بزرگی از شوک از قیمت نفت خام به نقاط دیگری منتقل شده است. گازوئیل اروپا اکنون نزدیک ۱۹۹ دلار برای هر بشکه معامله می‌شود؛ تقریباً دو برابر برنت. حاشیه سود پالایشگاه‌ها به سطوح بی‌سابقه‌رسیده و هزینه حمل‌بیمه جنگ و سوخت نیز بالا رفته است.

حتی دانستن اینکه واقعاً چه میزان نفت از هرمز عبور می‌کند دشوار شده است، عبور «خاموش» نفتکش‌ها، خاموش کردن سامانه‌های رهگیری و اختلاف میان داده‌های ماهواره‌ای سبب شده بازار، بخشی از قیمت را بر اساس ابهام و ریسک تعیین کند. بنابرین نفت ۱۰ دلاری نشانه کم‌اهمیت‌شدن هرمز نیست. نشانه این است که اقتصاد جهانی در برابر شوک مقاوم‌تر شده، اما هزینه جنگ را در بخش‌های مختلف زنجیره انرژی پخش کرده است.

برای ایران، این نکته اهمیت راهبردی دارد. قیمت نفت یکی از شاخص‌هایی است که نشان می‌دهد فشار نظامی در خلیج فارس تا چه اندازه از میدان جنگ عبور کرده و به محاسبات اقتصادی آمریکا و دیگر قدرت‌ها رسیده است. هرچه نفت، سوخت، بیمه و حمل‌ونقل گران‌تر شوند، هزینه ادامه جنگ از بودجه نظامی فراتر می‌رود. اما همین شاخص یک نکته دیگر را هم نشان می‌دهد. بازار با گذشت زمان یاد می‌گیرد. قدرت کارت انرژی ایران هنوز بالاست؛ رسیدن نفت به ۱۰۰ دلار در روزی که دور تازه حملات آغاز شده، خود نشانه همین قدرت است. اما تجربه ۱۹۴ روز گذشته نشان داده میان تشدید نظامی و افزایش قیمت نفت رابطه‌ای یک‌به‌یک وجود ندارد.

مسیرهای جایگزین ساخته می‌شوند، مصرف کاهش می‌یابد و عرضه تازه وارد بازار می‌شود.

در جنگی که پیروز میدان کسی است که یک‌روز بیشتر پایدار بماند، نفت فقط یک کالانیتست؛ یکی از عقریه‌های اصلی سنجش اثر جنگ است. هر بار که این عقریه بالا می‌رود، بخشی از هزینه میدان به اقتصاد جهان منتقل می‌شود. اما

اندازه حرکت آن نیز نشان می‌دهد طرف مقابل بازار تا چه حد توانسته‌اند خود را با فشار تازه تطبیق دهند.

اعتراف رسانه آمریکایی به جنایت ارتش این کشور

در لامرد از «پرسپژن استرایک» استفاده کرده‌ایم

ایرواز برای نخستین بار محدوده خسارات ناشی از این حملات در لامرد را نقشه‌برداری کرد و برآوردی از برد مرگبار سلاح مورد استفاده ارائه داده است. آثار به‌جامانده از حملات لامرد یکی از دلایلی است که کارشناسان را به احتمال استفاده از موشک «پرسپژن استرایک» رسانده است. این موشک پیش از برخورد با زمین در هوا منفرج می‌شود و ده‌ها هزار ساچمه فلزی را با سرعت بالا در اطراف پراکنده می‌کند.

عکس‌ها و ویدئوهای ثبت‌شده پس از حمله و همچنین تصاویر ماهواره‌ای نشان می‌دهد ساختمان‌ها، خودروها و خیابان‌های اطراف محل انفجار در نقاط متعددی بر اثر اصابت قطعات فلزی آسیب‌دیده‌اند. به‌گفته کارشناسان تسلیحاتی، نوع و پراکندگی این خسارات با مشخصات «پرسپژن استرایک» مطابقت دارد.

۶ کارشناس تسلیحاتی از جمله دو مقام پیشین نظامی به آسوشیتدپرس گفته‌اند به باور آن‌ها موشک‌های «پرسپژن استرایک» در حمله به لامرد به کار رفته‌اند و

آسوشیتدپرس با کارشناسان تسلیحاتی و مقام‌های پیشین دفاعی نشان می‌دهد این موشک هنگام انفجار، ده‌ها هزار ساچمه فلزی را در محدوده‌ای وسیع پراکنده می‌کند؛ ویژگی‌ای که می‌تواند استفاده از آن در نزدیکی مناطق پرجمعیت را به‌شدت خطرناک کند».

این رسانه در ادامه گزارشش، به داده‌های یک سازمان غیرانتفاعی مستقر در لندن اشاره کرده که بیش از یک دهه پیش با هدف ثبت و بررسی گزارش‌های مربوط به کشته‌شدن غیرنظامیان در حملات هوایی آمریکا در سوریه و عراق تأسیس شده، اما در سال‌های بعد، درگیری‌ها در غزه، اوکراین و مناطق دیگر را نیز زیر نظر گرفته است؛ «به گفته ایرواز، سه موشک در جریان حمله ۲۸ فوریه به لامرد، در آسمان بالای یک مجموعه ورزشی و دو محله مسکونی منفرج شدند. شدت و گستره این انفجارها به حدی بود که افرادی در فاصله حدود ۵۰ متری از محل انفجار نیز کشته شدند و آثار خسارت تابیش از ۱۵۰ متر دورتر دیده می‌شد.

گروه سیاسی | رسانه آسوشیتدپرس می‌گوید آمریکا احتمالاً در حمله مرگبار به لامرد از موشک جدید «پرسپژن استرایک» استفاده کرده است. این رسانه البته در رُستی فریبکارانه نوشته: «آمریکا مسئولیت این حمله را رد می‌کند، هرچند تأیید کرده در جنگ ایران برای نخستین بار از این موشک در عملیات رمزی استفاده کرده است». آسوشیتدپرس در ادامه به داده‌های یک شرکت صنایع تجهیزات نظامی آمریکایی استناد کرده و نوشته است: «لاکهید مارتین، موشک «پرسپژن استرایک» را نسل آینده موشک‌های بالستیک معرفی کرده است؛ موشکی دوبرد و مرگبار که به گفته سازنده‌اش از دقت بسیار بالایی برخوردار است. ارتش آمریکا نیز برای نوسازی زرادخانه موشکی خود میلیاردها دلار روی این سلاح سرمایه‌گذاری کرده است».

آسوشیتدپرس در ادامه ژست فریبکارانه‌اش به نگرانی‌ها درباره استفاده از این سلاح هم اشاره کرده: «اما بررسی آنچه احتمالاً نخستین استفاده عملیاتی از این موشک، در نخستین روز جنگ ایران بوده است، تصویری نگران‌کننده از پیامدهای به‌کارگیری آن در نزدیکی مناطق مسکونی ارائه می‌دهد. بررسی «ایرواز» سازمانی که تلفات غیرنظامیان در جنگ‌ها را رصد می‌کند و همچنین گفت‌وگوی

بعید است این خسارات ناشی از تسلیحات اسرائیلی یا ایرانی بوده باشد».

این رسانه در ادامه با یک موضع‌گیری سطحی نوشته: «همه این کارشناسان تأکید کرده‌اند نیروهای نظامی باید از شلیک این نوع موشک به اهدافی که در نزدیکی مناطق غیرنظامی قرار دارند، خودداری کنند».

آسوشیتدپرس در ادامه باز هم به داده‌های شرکت صنایع تجهیزات نظامی آمریکایی استناد کرده و نوشته است: «بررسی‌های ایرواز نشان می‌دهد در جریان جنگ، یک سالن ورزشی و مدرسه ابتدایی مجاور آن در لامرد بر اثر انفجار موشکی آسیب دیده است. در این انفجار هفت غیرنظامی که بیشتر آن‌ها کودک بودند، کشته شدند. ایرواز می‌گوید با بررسی منابع توانسته گزارش مرگ این افراد را تأیید کند. سه دختر نوجوان که مشغول بازی و ایبال بودند و زنی که مقابل خانه‌اش بود از جمله قربانیان این حمله گزارش شده‌اند. در انفجاری جداگانه بر فراز محله تل خندق، «آوینا بزرگ» کودک دو ساله‌ای که در حیاط خانه در حال بازی بود، کشته شد. ایرواز برآورد کرده است ساچمه‌ای که به او اصابت کرده حدود ۵۰ متر از محل انفجار فاصله داشته است».

و از این طریق، به استانداردهای رایج در بازارهای بین‌المللی نزدیک‌تر شویم.

■ وضعیت کلی پویانمایی در ایران چطور است؟ هم از منظر کیفیت از سمت انیمیشن‌سازان و هم حمایت از سمت نهاده‌ها؟

اگر بخواهیم از منظر کیفیت تولید نگاه کنیم، می‌تواند وضعیت خوبی داشته باشد؛ اما یکی از مسائل مهم، بحث توجیه اقتصادی تولید است. انیمیشن سینمایی اگر فقط بخواهد در سینمای ایران بفرود، معمولاً نمی‌تواند هزینه‌های تولید خود را برگرداند و از نظر اقتصادی توجیه ندارد. بنابراین، حتماً باید بتواند در بازارهای بین‌المللی چند برابر فروش داخلی داشته باشد. در کنار آن، در حوزه محصولات جانبی هم داریم تلاش می‌کنیم این مسیر به یک مسیر پایدار تبدیل شود و در این زمینه اقدام‌های خیلی خوبی صورت گرفته است. برای محصولات جانبی، حمایت تلویزیون را هم می‌خواهیم که خوشبختانه تا حد زیادی محقق شده است. اگر پویانمایی ایران این دقت‌ها را در تولیداتش داشته باشد و همزمان به بازار بین‌المللی و محصولات جانبی توجه کند، می‌تواند یک اثر باکیفیت را روی پرده سینما برود و در عین حال، از نظر اقتصادی هم به یک تولید توجیه‌پذیر تبدیل شود. در مورد حمایت ارگان‌ها هم به نظر در بعضی بخش‌ها، اگر ارگان‌ها سفارش دهند یا مشارکت‌کننده نباشند، می‌توانند در حوزه‌هایی که توان یا زیرساخت تهیه‌کننده به آن نمی‌رسد، وارد شوند. برای مثال، در حوزه تبلیغات، به‌خصوص تبلیغات محیطی یا تبلیغات تلویزیونی، می‌توانند کمک کنند که این موضوع اهمیت زیادی دارد. در بعضی بخش‌های دیگر هم که نیاز به سازماندهی و ساختار وجود دارد، می‌توان از ظرفیت ارگان‌ها استفاده کرد. برای مثال، حضور مدارس در سینماها و برگزاری اردوهای سینمایی، اقدامی است که از عهده تهیه‌کننده خارج است و به حمایت‌های ارگانی نیاز دارد. در مجموع، اگر این حمایت‌ها در بخش‌هایی که خارج از توان تهیه‌کننده است اتفاق بیفتد، می‌تواند به دیده‌شدن بهتر آثار و پایداری اقتصادی صنعت پویانمایی ایران کمک کند.

■ آیا برنامه‌ای برای شرکت در جشنواره‌های فیلم داخلی و خارجی و پخش از سکوهای خارجی هم دارید؟

در مورد جشنواره‌های داخلی، متأسفانه ما دیگر امکان حضور در جشنواره فیلم کودک و نوجوان اصفهان را نداریم؛ به این دلیل که فیلم در ماه شهریور اکران شده است. خیلی علاقه داشتیم فیلم در این جشنواره حضور پیدا کند. در مورد «پسر دلفینی» هم چنین علاقه‌ای داشتیم، اما به‌دلیل اینکه فیلم در شهریور اکران شد، دیگر اجازه حضور در جشنواره کودک و نوجوان اصفهان را پیدا نمی‌کند. در مورد جشنواره‌های خارجی، حتماً فیلم برای حضور در جشنواره‌های خارجی ارسال خواهد شد و امیدواریم با توجه به سبک روایی جدیدی که دارد، نگاه مثبتی به آن شود. البته معمولاً فیلم‌های سینمایی انیمیشن در جشنواره‌ها اقبال چندانی ندارند. منظورم بیشتر جشنواره‌های معتبر و تراز اول است. در این جشنواره‌ها معمولاً بیشتر به انیمیشن‌هایی توجه می‌شود که یا از تکنیک‌های سنتی و قدیمی، مثل استاپ‌موشن استفاده کرده‌اند یا از یک آرت خاص و شاخص برخوردارند. به همین دلیل، مسیر جریان اصلی یا همان مین‌استریم، معمولاً در جشنواره‌های معتبر انیمیشن چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

با این حال، ما مسیر حضور در جشنواره‌های خارجی را دنبال خواهیم کرد و امیدواریم این فیلم به‌دلیل سبک روایی متفاوتش بتواند مورد توجه قرار بگیرد. در مورد سکوهای خارجی هم برنامه برای پخش بین‌المللی فیلم وجود دارد و تلاش می‌کنیم در کنار اکران داخلی، مسیر عرضه و توزیع آن را در بازارهای خارجی نیز دنبال کنیم.

■ در حال حاضر اثر جدیدی در دست ساخت دارید؟

بله، چند اثر هستند که بعضی از آن‌ها پروژه‌های بین‌المللی‌اند و در حال حاضر با سرمایه‌گذاری خارجی پیش می‌روند. درباره تولیدات خودمان هم، ادامه این مسیر تا حد زیادی به میزان فروش «سفینه نجات» بستگی دارد. با توجه به آسیب‌هایی که از مشکلات اقتصادی و همچنین جنگ متحمل شدیم، به‌طبع ادامه تولید و سرمایه‌گذاری روی آثار جدید با چالش‌هایی همراه است. با این حال، امیدواریم فیلم بتواند فروش خوبی داشته باشد تا بتوانیم این مسیر را ادامه دهیم و تولید آثار جدید خودمان را نیز تداوم ببخشیم.

محمدامین همدانی از تجربه تولید انیمیشن «سفینه نجات» و آینده این هنر صنعت می‌گوید

بقای پویانمایی ایرانی در گرو جهانی‌شدن



■ استودیو اسکای فریم به عنوان یک مجموعه شناخته شده ایرانی در حوزه انیمیشن‌سازی چقدر موجب شد تا پویانمایی ایرانی بیش‌ازپیش به استانداردهای جهانی نزدیک شود؟

یکی از مهم‌ترین تأثیرات اسکای فریم این بود که توانست تجربه و ادبیات تعامل بین‌المللی را وارد فضای پویانمایی ایران کند. اسکای فریم تعاملات خارجی بسیاری انجام داد، بیش از ۱۰ سال دفاتر بین‌المللی داشت و در پروژه‌های گوناگون مشارکت کرد، سرویس داد و با مجموعه‌های مختلف همکاری داشت که در نهایت، راه و چاه تعاملات بین‌المللی و ادبیات شبکه‌سازی برای توزیع را به خوبی پیدا کرد. این تجربه، خودش ارزش بسیار زیادی داشت و موجب شد ما در ادامه، برای توزیع محصولاتی که متعلق به خودمان است، مسیر را خیلی راحت‌تر و روان‌تر پیش ببریم

■ انتخاب نماد سفینه به عنوان کشتی نجات، چقدر آگاهانه و براساس حدیث «سفینه النجاة» بود و اصلاً چرا نام «سفینه نجات» را انتخاب کردید؟

انتخاب نماد «سفینه نجات» دقیقاً با پیشنهاد بسیار سازنده طراح کاراکتر پروژه، آقای خیراندیش شکل گرفت. وقتی ایشان وارد پروژه شدند، پیشنهاد دادند که چرا اسم فیلم را خیلی شفاف «سفینه نجات» نگذاریم. این پیشنهاد خیلی به دل من نشست و در نهایت تا انتهای کار و حتی تا لحظه‌ای که فیلم روی پرده آمد، روی همین نام ماندیم. البته بسیاری در طول مسیر نسبت به این انتخاب شبهه وارد می‌کردند و می‌گفتند این کار را نکنید و انتخاب درستی نیست، اما به نظر من اتفاقاً ایده بسیار خوبی بود. به‌خصوص اینکه شما اسم فیلم و لوگو آن را همیشه در

می‌خواهد برسد. به همین دلیل، کارکردن با او بسیار خوب است. البته هادی محمدیان همیشه یک «بیگ پروداکشن» انتظار دارد و تولیداتش معمولاً پرهزینه هستند اما این هزینه همیشه ارزشش را دارد.

■ در یکی از سکانس‌ها، با نذری گرفتن هم شوخی شده بود که برای کودکان جالب بود و به نظر می‌رسید آن را درک کرده‌اند. والدین هم در بسیاری از سکانس‌ها همراه کودکان می‌خندیدند و با فیلم همراه می‌شدند. به نظر شما یک اثر کودکانه باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا هم مخاطب کودک را جذب و هم بزرگ‌ترها را با خود همراه کند؟

درواقع، سکانس نذری یکی از سکانس‌هایی بود که باید فضای داستان را بومی نشان می‌داد؛ یعنی مرز دقیقی میان کارهای ایرانی و خارجی در ذهن کودک ایجاد می‌کند. بچه‌ها از این جهت با این سکانس ارتباط برقرار می‌کنند که برایشان حس صمیمیت و آشنایی دیرینه‌ای دارد. ما سعی کردیم مفاهیم عمیق را با بیان کودکانه مطرح کنیم. به‌عنوان مثال، اینکه هر ملتی شجاعت به خرج بدهد و مقاومتش را از دست ندهد، پیروز می‌شود. این مفهوم برای مخاطب بزرگسال هم جذاب است، اما فضای اصلی و حال‌وهوای کار، منطق با مخاطب اصلی، یعنی کودک ساخته شده است.

■ دیالوگی بین شخصیت‌ها گفته می‌شد با عنوان «قهرمان زنده است». این دیالوگ در فیلم دقیقاً چه مفهومی دارد و چگونه آن را برای مخاطب کودک مناسب‌سازی کردید؟

یکی از چالش‌برانگیزترین بخش‌های داستان، همین موضوع «قهرمان زنده است» بود. چالش ما این بود که از دل اعتقادات، یک مفهوم جدی را به شکلی برای بچه‌ها مطرح کنیم که هم مفهوم اصلی آن حفظ شود و هم برای مخاطب کودک قابل درک باشد. برای این کار، از شخصیت «هانی» کمک گرفتیم و تلاش کردیم مفهوم «قهرمان زنده است» در مکالمه بین دریا و هانی، از زبان هانی منتقل شود. سعی کردیم این مفهوم را در قالبی متناسب با فضای داستان و مخاطب کودک بیان کنیم تا محتوا از فرم خارج نشود و کودک بتواند به‌راحتی آن را بفهمد و با آن ارتباط برقرار کند.

■ اشاره به بحران آب و خشکی دریاها در داستان وجود دارد. برای مخاطب کودک چنین پیام‌هایی باید واضح مطرح شوند یا غیرمستقیم؟

اصولاً قصه جایی است که مفاهیم در آن به‌صورت غیرمستقیم منتقل می‌شوند. هر چه به سن نوجوانی نزدیک‌تر می‌شویم، بیان مستقیم مفاهیم جذابیت کمتری پیدا می‌کند و قصه این کمک را می‌کند که مضمون داستان، بدون بیان مستقیم، به مخاطب منتقل شود. البته در سینمای کودک، در همان قصه‌ها اتفاق‌ها باید صریح و بدون پیچیدگی روایت شوند. پیچیدگی‌های روایی که در سینمای بزرگسال وجود دارد، برای کودک جذاب نیست و به نظر همین، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های سینمای کودک و نوجوان ماست.

نیایش احمدی | «سفینه نجات» تلاش تازه‌ای در سینمای پویانمایی ایران است؛ اثری که در کنار روایت ماجراجویانه و جهان‌فانتزی خود، مفاهیمی همچون قهرمان، مقاومت، ایمان و انتظار را با زبانی متناسب با مخاطب کودک و نوجوان دنبال می‌کند. این فیلم همچنین می‌کوشد میان فرهنگ ایرانی، اسلامی و استانداردهای روایت و تولید در پویانمایی روز جهان پیوندی ایجاد کند؛ مسیری که در کنار چالش‌های اقتصادی و محدودیت‌های بازار داخلی، نگاه به اکران بین‌المللی و توسعه بازارهای جانبی را نیز ضروری کرده است. در همین زمینه با محمدامین همدانی، تهیه‌کننده انیمیشن «سفینه نجات» درباره شکل‌گیری ایده و هویت این اثر، چگونگی روایت مفاهیم دینی برای کودکان و همچنین برنامه‌های آینده این مجموعه گفت‌وگو کرده‌ایم.

■ جرقه اصلی ایده «سفینه نجات» از کجا شکل گرفت؟

جرقه اصلی ایده «سفینه نجات» زمانی شکل گرفت که مشغول اکران بین‌المللی «پسر دلفینی ۱» بودیم. در آن مقطع، دغدغه‌ای را روی دوش خودمان احساس می‌کردیم؛ اینکه یک حرف جهانی برای گفتن وجود دارد و دنیا به قهرمان نیاز دارد؛ قهرمانی واقعی که در آینده نزدیک اتفاق خواهد افتاد و دنیا را از ورطه انحطاط نجات خواهد داد. به همین دلیل، ترکیب مفاهیم دینی، قیام عاشورا و ظهور منجی، به‌دغدغه اصلی ما تبدیل شد و در نهایت به ایده «سفینه نجات» رسیدیم. این ایده ترکیبی از ایده اولیه هادی محمدیان (کارگردان اثر) و حجت‌الاسلام حامد کاشانی (پژوهشگر دینی) بود.

■ چطور به این رسیدید که یک مفهوم ایرانی اسلامی را برای کودکان به تصویر بکشید که جنبه آموزشی و بازنمایی فرهنگ اسلامی داشته باشد؟

به نظرمان رسید که مفهوم قهرمان، یک مفهوم جهان‌شمول است. یعنی اگر داریم درباره قهرمان صحبت می‌کنیم، چه اسم یک شخص و یک مصداق مشخص از قهرمان واقعی را که هزاره ۴۰۰ سال پیش وجود داشته، بیاوریم و چه نیاوریم، اگر به مفهوم قهرمان برسیم و آن را درست ارائه کنیم، مخاطب در سراسر دنیا می‌تواند با آن ارتباط برقرار کند. یکی از توصیه‌های حاج آقای پناهیان هم این بود که اگر قهرمانی را که از آن صحبت می‌کنید و در ذهن ما یک مصداق مشخص دارد، فقط به‌عنوان حامی و نجات‌دهنده کودکان معرفی کنید، همین مفهوم به‌اندازه کافی دراماتیک و جذاب است و برای شکل دادن به مفهوم قهرمان کفایت می‌کند. انگار شما با همین تعبیر ساده و جهان‌شمول، همان رسالت عاشورا را ادامه می‌دهید. ما نیز چند قاعده برای خودمان گذاشتیم. اینکه قاعده‌های گرافیکی را باید به‌درستی حفظ کنیم اما درباره فرهنگ، چند بار آزمون و خطا کردیم تا ببینیم فرهنگ‌های مختلف، اگر با استاندارد درست ارائه شوند، برای مخاطبان جذاب هستند یا نه. کما اینکه در پویانمایی «افسون» فرهنگ کلمبیا به‌خوبی نشان داده می‌شود؛ در «لوکا» فرهنگ ایتالیا را می‌بینیم و در «کوکو» فرهنگ مکزیک به تصویر کشیده شده است. در نتیجه، مردم با دیدن فرهنگ‌های دیگر مشکلی ندارند؛ مسئله این است که این فرهنگ‌ها باید در قالب و استاندارد درست ارائه شوند.

■ همکاری با بامداد افشار (آهنگساز) چطور به شکل‌گیری هویت موسیقایی «سفینه نجات» کمک کرد؟

بامداد افشار یک هویت موسیقایی بسیار جذاب را پسندید؛ ایده از هادی محمدیان بود و بر استفاده از نواهای قدیمی عاشورایی در ملودی‌ها و همچنین سازهای تعزیه تأکید داشت. محمدیان مقداری منبع هم برای آن جمع کرد و به‌سختی توانست این ایده را توضیح دهد. اما بامداد افشار، با وجود خلاقیت‌ها و نوآوری‌های بسیار خوبی که در کارهایش دیده بودیم، توانست با چنین پیشنهادی ارتباط برقرار کند و در نهایت خروجی بسیار جذابی به وجود آورد. نکته بعدی، شعرهایی است که به نظر در این فیلم بسیار موفق هستند. ما هفت موسیقی، هفت ترانه و ترانه در این فیلم داریم که به نظر من یکی از دیگری زیباتر هستند و عاشق آن‌ها هستیم.

■ همکاری با هادی محمدیان به عنوان کارگردان اثر چطور بود؟

همکاری با ایشان خیلی خوب است، چون دقیقاً می‌داند چه می‌خواهد. شاید کارگردان خیلی سخت‌گیری باشد، اما حرفش را عوض نمی‌کند و دقیقاً می‌داند به چه چیزی

آقای محمدحسین حاجیان باغی فرزند اکبر

شماره پرسنلی ۹۴۰۲۸۴۰۱

کارمند آموزش و پرورش تبادکان

با عنایت به ارسال رای قابل پژوهش هیات بدوی رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان آموزش و پرورش خراسان رضوی، از تاریخ انتشار این آگهی حداکثر ظرف مدت ۱۰ روز جهت دریافت رای به کارشناسی امور اداری منطقه محل خدمت خود مراجعه نمایید.

داریوش پایسته

معاون مدیر کل و مدیر آموزش و پرورش تبادکان

آقای امیر خواجهوئی فرزند محمدرضا

شماره پرسنلی ۱۲۸۳۰۹۰۲

کارمند آموزش و پرورش تبادکان

با عنایت به ارسال رای قابل پژوهش هیات بدوی رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان آموزش و پرورش خراسان رضوی، از تاریخ انتشار این آگهی حداکثر ظرف مدت ۱۰ روز جهت دریافت رای به کارشناسی امور اداری منطقه محل خدمت خود مراجعه نمایید.

داریوش پایسته

معاون مدیر کل و مدیر آموزش و پرورش تبادکان

آقای احسان قشقائی فرزند احمد

شماره پرسنلی ۱۱۱۹۵۵۶ کارمند آموزش و پرورش تبادکان

با عنایت به ارسال رای قابل پژوهش هیات بدوی رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان آموزش و پرورش خراسان رضوی، از تاریخ انتشار این آگهی حداکثر ظرف مدت ۱۰ روز جهت دریافت رای به کارشناسی امور اداری منطقه محل خدمت خود مراجعه نمایید.

داریوش پایسته — معاون مدیر کل و مدیر آموزش و پرورش تبادکان

تا چابیت سرد میشه ، آگهی تو سفارش بده

همین قدر راحت و سریع

پذیرش آگهی غیر حضوری در روزنامه قدس

۰۵۱۳۷۰۸۸

جواد نوائیان رودسری | ماجراجویی‌های آمریکا در غرب آسیا و آغاز هجوم وحشیانه به ایران، موجب بروز نگرانی‌های گسترده‌ای در جامعهٔ آمریکا شده‌است. این نگرانی‌ها البته به وضعیت مردم منطقه ما و آسیبی که از این ماجراجویی می‌بینند، مربوط نمی‌شود؛ آمریکایی‌ها نگران شرایط بحرنجی هستند که این ماجراجویی به آن‌ها تحمیل کرده و می‌کند؛ افزایش تورم و بی‌ثباتی اقتصادی مهم‌ترین دغدغهٔ امروز شهروندان آمریکایی است.

در چنین وضعیتی، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا با چین، کانادا و اتحادیه اروپا بر سر تعرفه‌های تجاری درگیر است و بسیاری از کارشناسان معتقدند این درگیری، زبان‌های سراسام آوری را به جامعه آمریکا تحمیل خواهد کرد. دلیل چنین تحلیلی، تنها مطالعه ترانه‌ای مالی و پیمایش‌های پژوهشی نیست. آمریکایی‌ها در تاریخ کوتاه‌مدت کشورشان، سوابق شوم ناشی از چنین تُرکنگاز‌هایی را تجربه کرده‌اند.

آن‌ها رکود بزرگ سال‌های ۱۹۲۹ و ۲۰۰۸ میلادی را که موجب فروپاشی اقتصادی کشور و بار کردن میلیارد‌ها دلار بدهی بر گرده مردم، به‌ویژه طبقات متوسط و پایین شد از یاد نمی‌برند. آن‌ها در تاریخ اقتصادی کشورشان به اقدام‌های اقتصادی لیندون جانسون در جریان جنگ ویتنام برمی‌خورند که با چاپ پول و استقرار، دمار از روزگار ارزش دلار درآورد و یک «دلارکشی» تمام عیار به راه انداخت. نظیر این دلارکُشی در رکود بزرگ ۱۹۲۹ هم تجربه شده بود؛ سَنگی که دولت آمریکا به سوی اروپا و کانادا – با استفاده از افزایش تعرفه‌های تجاری – پرتاب کرد، درنهایت روی ملاح شهروندان خودش فرود آمد و به این ترتیب، «جنگ جهانی تجارت» آغاز شد. آنچه امروز در رفتارهای هیستریک دولتمردان آمریکایی به چشم می‌آید، یادآور همان تجربه‌های پیشین است؛ تجربه‌هایی که موجب می‌شود آمریکا‌یی‌ها، به‌دلیل مشاهده آلوده‌های متعدد اقتصادی، هر روز بیشتر از گذشته احساس خطر کنند. نوشتار پیش روی شما، مروری مختصر بر تاریخ «دلارکشی» است؛ روایت سقوط‌های اقتصادی امپراتوری مالی آمریکا که پیوند‌هایی ناگسیستنی با ماجراجویی‌های استعماری دولت این کشور در سراسر دنیا دارد.

رکود بزرگ ۱۹۲۹: بازی با تعرفه‌ها و انزواي تجاری

بحران مالی سال ۱۹۲۹ فقط سقوط ساده بازار سهام نبود؛ این بحران بزرگ را باید نتیجه سیاست‌های توسعه‌طلبانه، رقابت‌های امپریالیستی و درنهایت واکنش‌های اشتباه واشنگتن به اقتصاد جهانی بدانیم. آمریکا پس از جنگ جهانی اول به بزرگ‌ترین طلبکار جهان تبدیل شد. بر پایه گزارش اداره آمار اقتصادی آمریکا، وام‌های این کشور به دولت‌های اروپایی، پس از جنگ، از مرز ۱۰ میلیارد دلار عبور کرد؛ رقمی که در آن زمان تقریباً معادل یک‌سوم تولید ناخالص داخلی آمریکا بود. اما همین قدرت طلبکاری، از آمریکا باز یگری متکبر در نظام مالی جهانی ساخت. سال ۱۹۳۰، کنگره آمریکا قانون تعرفه «اسموت–هاولی» را تصویب کرد. این قانون تعرفه بیش از ۲۰ هزار کالای وارداتی را فراتر از ۲۰ درصد افزایش داد. هدف اعلام‌شده، حمایت از تولید داخلی بود، اما نتیجه واقعی چیزی شد که در تاریخ از آن با عنوان «جنگ جهانی تجارت» یاد می‌کنند. به نوشته «دالگلاس اروین» مورخ اقتصاد در کالج «دارتموث»، کانادا، بریتانیا، فرانسه و آلمان بافاصله تعرفه‌های تلافی‌جویانه وضع کردند. تجارت جهانی از ۳۶ میلیارد دلار در ۱۹۲۹ به ۱۲ میلیارد دلار در ۱۹۳۲ سقوط کرد. این یعنی کاهش ۶۶ درصدی دادوستدهای بین‌المللی. به این ترتیب، اقتصاد آمریکا که به بازارهای جهانی وابسته بود، ضربه مهلکی خورد.

نتیجه این شهروند آمریکایی فاجعه‌بار بود. نرخ بیکاری از ۲۳/۲ درصد در ۱۹۲۹ به ۲۴/۹ درصد در ۱۹۳۳ رسید. تولید ناخالص داخلی واقعی ۲۳/۶ درصد سقوط کرد. بیش از ۹ هزار بانک خصوصی ورشکسته شدند. حدود ۲ میلیون آمریکایی خانه و زندگی خود را از دست دادند و در اردوگاه‌های موقتی زندگی می‌کردند. به قول «جان کنت گالبرایت» در کتاب «سقوط بزرگ»، «رکود بزرگ فقط یک بحران مالی نبود؛ یک فروپاشی اجتماعی بود که اعتماد به نظام سرمایه‌داری را متزلزل کرد». آنچه موجب عمیق‌تر شدن بحران شد، سیاست خارجی متکبرانه و انزواطلبی تجاری بود که به جای مدیریت بحران، آن را به یک فاجعه جهانی تبدیل کرد.

موضوعی که نباید از یاد ببریم این است ریشه این فاجعه درست زمانی با گرفت که آمریکا خود را «بانکدار جهان» فرض کرد؛ بانک‌های آمریکایی بین سال‌های ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۹ بیش از ۶ میلیارد دلار به آلمان وام دادند تا غرامت جنگی را بپردازد. این چرخه وام‌دهی، اقتصاد جهانی را به شدت شکننده کرد. وقتی بازار سهام نیویورک فرو ریخت، بانک‌های آمریکایی وام‌های خود را مطالبه کرده و اقتصاد اروپا را هم با خود به زیر کشیدند. به نوشته «چارلز کیندلبرگر» نظریه‌پرداز و مورخ مشهور اقتصادی، «آمریکا رهبری جهانی را به دست گرفته بود، اما از مسئولیت‌هایش فرار کرد. نتیجه، سقوط نظام مالی جهانی بود». ا.ن سقوط، مستقیم به خانه‌های آمریکایی‌ها برگشت؛ مردمی که هرگز نام «غرامت جنگی آلمان» را نشنیدند، اما ورشکستگی بانکشان را دیدند!

■ جنگ ویتنام و سقوط امپراتوری دلار

در دهه ۱۹۶۰، آمریکا همزمان دو جنگ را پیش می‌برد: یکی «جنگ با فقر» در داخل و دیگری جنگ ویتنام در ۱۲ هزار کیلومتری خاک ایالات متحده. نتیجه، به گفته «رابرت مرتن» اقتصاددان برنده نوبل، «تورم رکودی» بود که اقتصاد آمریکا را برای یک دهه فلج کرد. براساس گزارش‌های دفتر بودجه کنگره، هزینه مستقیم جنگ ویتنام حدود ۱۶۸ میلیارد دلار بود که با ارزش امروز، بیش از یک تریلیون دلار خواهد شد. اما هزینه واقعی بسیار فراتر از این‌ها بود. لیندون جانسون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا برای تأمین نیاز مالی جنگ، بدون افزایش مالیات، به چاپ پول و استقرارِ رو آورد. با این شیوه، تورم از

سیاست زورگویی و زیاده‌خواهی دولت آمریکا چه بر سر اقتصاد و مردم این کشور آورده است؟

تاریخ «دلارکُشی»



۱/۱ درصد در ۱۹۶۴ به ۵/۷ درصد در ۱۹۷۰ رسید و در ۱۹۷۴ به ۱۱ درصد جهش کرد. به نوشته پل کروگمن، برنده نوبل اقتصاد، در «نیویورک تایمز»، «جنگ ویتنام شبکه پولی برتون وودز (نظامی مالی که پس از جنگ جهانی دوم برای نظم‌دادن به فرایند مالی جهانی میان برخی دولت‌ها شکل گرفت) را نابود کرد». در سال ۱۹۷۱، ریچارد نیکسون مجبور شد ارتباط دلار را با طلا قطع کند.

این تصمیم که در تاریخ اقتصادی آمریکایی سابقه بود، به بی‌ثباتی ارزی جهانی دامن زد و ارزش دلار در برابر ارزهای اصلی سقوط کرد. به گزارش صندوق بین‌المللی پول، ارزش دلار در برابر یین ژاپن از ۳۶۰ در ۱۹۷۱ به ۲۷۰ در ۱۹۷۳ کاهش یافت؛ این یعنی کاهش ۲۵ درصدی ارزش دلار. شهروند آمریکایی که برای خرید کالاهای وارداتی دلار پرداخت می‌کرد، ناگهان دید قدرت خریدش یک‌چهارم کمتر شده‌است.

تلفات انسانی نیز اقتصاد را از درون پوساند. براساس گزارش وزارت دفاع آمریکا، بیش از ۵۸ هزار سرباز آمریکایی در ویتنام کشته و ۳۰۰ هزار نفر زخمی شدند. هزینه درمان و توانبخشی این زخمی‌ها دهه‌ها ادامه یافت. مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری‌های آمریکا گزارش داد هزاران کهنه‌سرباز ویتنام با عوارض ناشی از ماده سمی «ایجنت اورنج» دست‌وپنجه نرم می‌کنند و هزینه درمانی‌شان تا سال ۲۰۲۰ از مرز ۲۰ میلیارد دلار عبور کرده‌است.

همزمان، سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه به‌ویژه حمایت بی‌قیدوشرط از رژیم صهیونیستی در جنگ «یوم کپور»، در ۱۹۷۳، موج جدیدی از بحران را رقم زد. به گزارش رویترز، به دنبال این اقدام کشورهای عربی عضو سازمان ملل متحد به آمریکا تحریم کردند. قیمت نفت از ۳ دلار به ۱۲ دلار در هر بشکه جهش کرد. اداره اطلاعات انرژی آمریکا گزارش داد قیمت بنزین در آمریکا ۴۰ درصد افزایش یافته‌است. تورم به ۱۲ درصد رسید و بیکاری در ۱۹۷۵ به ۵/۵ درصد صعود کرد. ترکیب سَمی تورم و بیکاری که اقتصاددانان آن را «رکود تورمی» نامیدند، زندگی طبقه متوسط آمریکا را برای یک دهه به تباهی کشاند.

در دیوید استاکمن» مدیر سابق دفتر بودجه کاخ سفید «این‌بار به‌دقت گفته‌است: «جنگ ویتنام و ماجراجویی‌های خاورمیانه‌ای، اقتصاد آمریکا را از مسیر رشد بلندمدت خارج و نسل کاملی را قربانی کرد». تاوان این سیاست‌ها را کارگرانی مانند کارگران کارخانه خودروسازی در «دیترویت» می‌دادند که به دلیل سیاست‌های دولت دیگر شغلی نداشتند. در همان حال، تعداد خانوارهایی که در حومه شهرها حتی نمی‌توانستند قبض گرمایش خانه‌شان را بپردازند، به نحو فزاینده‌ای افزایش یافت. بر پایه گزارش «اداره آمار کار آمریکا»، نرخ بیکاری در دیترویت در ۱۹۷۵ به ۱۸ درصد رسید؛ تقریباً سه برابر میانگین ملی. شهری که روزی نماد قدرت صنعتی آمریکا بود، به نماد افول امپراتوری تبدیل شد.

■ رقابت تسلیحاتی و انفجار بدهی ملی

پس از جنگ ویتنام، آمریکا به جای درس گفتن از شکست، وارد مرحله جدیدی از رقابت‌های ژئوپلیتیکی شد. رونالد ریگان در دهه ۱۹۸۰ بزرگ‌ترین برنامه نظامی تاریخ آمریکا در زمان صلح را آغاز کرد. براساس گزارش وزارت دفاع، بودجه نظامی از ۱۵۷ میلیارد دلار در ۱۹۸۰ به ۳۰۴ میلیارد دلار در ۱۹۸۹ رسید؛ یعنی تقریباً دو برابر شد. هدف اعلام‌شده، شکست «امپراتوری شر» یعنی شوروی بود، اما هزینه این ماجراجویی را مردم آمریکا پرداخت کردند. بدهی ملی از ۹۹۷ میلیارد دلار در ۱۹۸۱ به ۲۳ تریلیون دلار در ۱۹۸۹ رسید؛ یعنی تقریباً سه برابر شد. «دیوید استاکمن» مدیر بودجه ریگان، بعدها در کتاب «پیروزی سیاست» فاش کرد کسری‌های عظیم بودجه عمداً ایجاد شد تا برنامه‌های اجتماعی را کوچک کند. اما نتیجه فراتر از هدف اولیه رفت؛ تورم در اوایل دهه ۱۹۸۰ به ۱۳/۵ درصد رسید و بانک «فدرال رزرو» مجبور شد نرخ بهره را به رکود ۲۰ درصد برساند. نرخ سود وام مسکن برای خانواده‌های آمریکایی به ۱۸ درصد رسید؛ یعنی خرید خانه برای یک نسل تقریباً غیرممکن شد. «جیمز گالبرایت» اقتصاددان دانشگاه تگزاس در این باره می‌نویسد: «مسابقه تسلیحاتی ریگان، شوروی را ورشکسته، اما اقتصاد آمریکا را هم به بدهی مزمن دچار کرد». این بدهی مزمن، همان میراثی است که امروز

خودزنی اقتصادی بود. هیچ کشوری با تعرفه‌برنده نشده‌است و آمریکا هم استثنا نبود». واقعیت این است که هر بار واشنگتن خواسته با زور و فشار جهان را تغییر دهد، درنهایت خودش زخمی شده‌است!

■ بوم‌رنگی که به قلب آمریکا بر می‌گشت

واشنگتن از سال ۲۰۲۲ دهه‌ها میلیارد دلار کمک نظامی و مالی به کی‌یف ارسال کرده‌است. بر پایه گزارش وزارت خارجه آمریکا، مجموع کمک‌های نظامی و امنیتی به اوکراین تا پایان ۲۰۲۳ از مرز ۷۵ میلیارد دلار گذشت. این پول مستقیم از بودجه مالیات‌دهندگان آمریکایی تأمین شده‌است. اما هزینه واقعی، غیرمستقیم و بسیار بزرگ‌تر بود. تحریم‌های آمریکا و اروپا علیه روسیه، بازار انرژی جهانی را به هم ریخت. قیمت بنزین در ژوئن ۲۰۲۲ به رکورد ۱۲ دلار در هر گالن رسید؛ بالاترین رقم در تاریخ آمریکا. تورم در همان ماه به ۹/۱ درصد افزایش یافت که بالاترین نرخ در ۴۰ سال گذشته‌است. به دنبال این ماجراجویی‌ها، هر خانوار آمریکایی در سال ۲۰۲۲ به‌طور متوسط ۳ هزار و ۲۰۰ دلار هزینه اضافی بابت تورم پرداخت کرد. به نوشته «جفری ساکس» اقتصاددان دانشگاه کلمبیا، «جنگ اوکراین و تحریم‌های متقابل، اقتصاد اروپا و آمریکا را درگیر رکود تورمی کرده‌است. این جنگ قابل اجتناب بود و هزینه‌اش را شهروندان عادی می‌پردازند». براساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، رشد اقتصادی آمریکا از ۵/۹ درصد در ۲۰۲۱ به ۲/۱ درصد در ۲۰۲۲ کاهش یافت و این از عوارض دخالت‌های فرامرزی واشنگتن بود.

■ هزینه‌های پنهان: سربازانی که پس از جنگ می‌میرند

جنگ‌های آمریکا فقط در میدان نبرد تمام نمی‌شوند؛ هزینه‌هایشان تا دهه‌ها ادامه دارد. براساس گزارش مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری‌های آمریکا، حدود ۳۰ درصد کهنه‌سربازان جنگ عراق و افغانستان از اختلالات روانی رنج می‌برند. هزینه درمان این افراد تا سال ۲۰۵۰ بیش از ۲ تریلیون دلار برآورد شده‌است. بر پایه آمارهای انتشار یافته، هر روز به‌طور متوسط ۱۷ کهنه‌سرباز آمریکایی خودکشی می‌کنند. این یعنی سالانه بیش از ۶ هزار خودکشی؛ رقمی بیشتر از تلفات مستقیم در جنگ افغانستان. به نوشته «لارنس کورب»، معاون سابق وزیر دفاع آمریکا، «هزینه انسانی جنگ‌ها تا سه نسل ادامه دارد. سربازانی که از جنگ برمی‌گرد، خانواده‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد و جامعه‌ای را بیمار می‌کند». این هزینه‌ها در هیچ بودجه‌ای محاسبه نمی‌شود. اما مستقیم از سفره و سلامت مردم آمریکا می‌زند. علاوه بر خودکشی، اعتیاد نیز بحران خاموش کهنه‌سربازان است. براساس گزارش‌های رسمی، نرخ سوءمصرف مواد مخدر در میان کهنه‌سربازان جنگ عراق و افغانستان، دو برابر تعداد آن در میان مردم عادی است. بخش مهمی از آیدمی مواد افیونی که سالانه بیش از ۷۰ هزار قربانی در آمریکا می‌گیرد، ریشه در همین جنگ‌ها دارد.

■ فروپاشی هژمونی: وقتی امپراتوری از درون می‌پاشد

تاریخ نشان داده امپراتوری‌ها معمولاً در میدان جنگ شکست نمی‌خورند؛ از درون می‌پاشند. روم، عثمانی و شوروی نمونه‌های کلاسیک این فروپاشی هستند. به نوشته «پل کندی» مورخ دانشگاه ییل، در کتاب «ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ»، «هر امپراتوری‌ای که هزینه‌های نظامی‌اش از ظرفیت اقتصادی‌اش فراتر رود، محکوم به افول است». آمریکا امروز در چنین موقعیتی قرار دارد. براساس گزارش‌های رسمی (مانند گزارش «پیو ریسرچ») سهم طبقه متوسط از درآمد ملی آمریکا، از ۶۲ درصد در ۱۹۷۱ به ۴۲ درصد در ۲۰۲۰ کاهش یافته و در همین دوره، بودجه نظامی آمریکا به‌طور متوسط ۱۴ درصد تولید ناخالص داخلی بوده‌است. به گزارش بانک جهانی، ضرب‌چینی آمریکا – شاخص نابرابری از – ۰/۳۵ در ۱۹۷۰ به ۰/۴۲ در ۲۰۲۰ افزایش یافته و این، یعنی شکاف طبقاتی همزمان با توسعه‌طلبی خارجی عمیق‌تر شده‌است. آمارهای زیرساختی حتی تلخ‌تر هستند. به گزارش انجمن مهندسان عمران آمریکا، این کشور برای تعمیز زیرساخت‌های فرسوده خود تا سال ۲۰۳۰ به ۲/۶ تریلیون دلار نیاز دارد. در حالی که به گزارش «مؤسسه تحقیقات صلح استکهلم»، بودجه نظامی آمریکا ۹۱۶ میلیارد دلار است. یعنی پولی که صرف یک سال ارتش می‌شود، می‌تواند یک‌سوم کل نیاز مالی بازسازی زیرساخت‌های کشور را تأمین کند. نوام چامسکی، زبان‌شناس و منتقد سیاست خارجی آمریکا معتقد است: «امپراتوری آمریکا نه با بمب خارجی، بلکه با نابرابری داخلی فرو می‌پاشد. وقتی شهروندان دیگر به نظام اعتماد نداشته باشند، هژمونی جهانی‌اش معنایی نخواهد داشت». این اعتماد امروز به‌شدت آسیب دیده. مؤسسه گالوپ گزارش داده‌است حدود ۵۰ درصدی دولت‌دار از ۷۳ درصد در ۱۹۵۸ به ۳۹ درصد در ۲۰۲۳ کاهش یافته‌است. طبق اعلام شورای روابط خارجی آمریکا، زیرساخت‌های این کشور رتبه ۱۳ جهان را دارد، در حالی که بودجه نظامی‌اش در رده نخست و از مجموع بودجه ۱۲ کشور بعدی بیشتر است. سازمان بهداشت جهانی گزارش می‌دهد آمریکا در میان کشورهای توسعه‌یافته، بالاترین نرخ مرگ‌ومیر مادران را دارد و امید به زندگی کمتر از میانگین کشورهای دیگر. این تناقض‌ها، بذر فروپاشی‌اش در حال دوردن. به قول «جیمز گالبرایت»، «هر امپراتوری درنهایت ارزش خودش را از شهروندانش می‌گیرد. وقتی شهروندان بفهمند هزینه امپراتوری را می‌پردازند اما سهمی از منافعتش نمی‌برند، امپراتوری تمام شده». آمریکا امروز به این نقطه رسیده‌است. آمریکایی‌ها امروز از خود می‌پرسند چرا باید مالیات بدهند تا پایگاه نظامی در عراق بماند، در حالی که بی‌لای شهروندان را حل‌ریزش است؟ تاریخ به ما می‌گوید سقوط امپراتوری‌ها ناگهانی نیست؛ آرام و بی‌صدا از داخل آغاز می‌شود. آمریکا اگر به مسیر توسعه‌طلبی و ماجراجویی‌های فرامرزی ادامه دهد، نه با موشک‌های خارجی، بلکه با خشم داخلی فرو خواهد پاشید و این، همان درسی است که تاریخ بارها به امپراتوری‌ها داده‌است.

تاریخ

گزارش تاریخی

راز گور دسته‌جمعی در داکوتای جنوبی

نوائیان | برای صدها و شاید هزاران سال، اعضای قبیله «سو» و اجدادشان، جایی در شمال ایالات متحده امروزی سکونت داشتند؛ منطقه وسیعی که امروزه در محدوده ایالت‌های داکوتای شمالی و داکوتای جنوبی، مونتانا، مینه‌سوتا و نبراسکا قرار می‌گیرد. سوها مردمانی صلح‌جو بودند. به ندرت اتفاق می‌افتاد در میان آن‌ها نبردی آغاز شود. سوها، در طوایف مختلف، برای صدها سال با آداب و رسوم ویژه خود، ساکن غرب آمریکای شمالی بودند. غذای خود را از طریق شکار بدست می‌آوردند و آزاد زندگی می‌کردند.

حوالی سال ۱۶۵۰م، نخستین برخوردهای آن‌ها با اروپایی‌ها رقم خورد؛ فرانسوی‌هایی که به دنبال «پوست خز»، کرانه‌های رودخانه می‌سی‌سی‌پی را می‌پیمودند. نخستین دیدارها، البته رویکرد خصمانه‌ای نداشت. فرانسوی‌ها بعد، انگلیسی‌ها سعی کردند با طوایف قبیله «سو» قراردادهای تجاری برای مبادله پوست خز ببندند.

با این حال، قرارداده‌ها به تدریج حالت یک‌طرفه پیدا کرد.

اروپایی‌ها خیلی زود در نفرات بیشتر و با اسلحه‌های قدرتمندتر، وارد سرزمین اجدادی سوها در داکوتای جنوبی و دیگر مناطق شدند. جنگ، سریع‌تر از آنچه فکر می‌کردند به سراغشان آمد. سرخ‌پوست‌ها حالا باید برای نجات جانشان به سمت غرب عقب‌نشینی می‌کردند؛ اما بالاخره غرب هم یک‌جا تمام می‌شدا.

سال ۱۸۶۲م، خطی هولناکی سراسر غرب را دربر گرفت. سفیدپوست‌های آمریکایی آسیبی از این خطی ندیدند؛ جریان تولید کالا در ایالت‌های شرقی برقرار بود. سران قبیله سو چیزی برای معامله با آمریکایی‌ها نداشتند؛ زمین سرخ‌پوست‌ها قبلاً به یخما رفته و اشغال شده بود. سران قبیله از آمریکایی‌ها خواستند به آن‌ها به صورت اقساطی جنس بدهند، اما سفیدپوستان نپذیرفتند. آن‌ها ترجیح می‌دادند خطی از شمار افراد قبیله سو کم کند و زمین‌های بیشتری به دست آمریکایی‌ها بيفتد. جنگ برای نجات از گرسنگی اجتناب‌ناپذیر بود. سرخ‌پوست‌ها دست به حملات پرانکنده برای دسترسی به انبار غلات زدند. آمریکایی‌ها که منتظر فرصت بودند، به جان سرخ‌پوست‌ها افتادند. بیشتر افراد کشته شده را زنان و کودکان تشکیل می‌دادند. آن‌ها نقشی در حملات نداشتند، اما برای آمریکایی‌های سفیدپوست، تفاوتی نداشت سرخ‌پوست مقابل لوله تفنگ، چه سن و سالی دارد یا جنسیت او چیست؟ ۳۰۳ سرخ‌پوست به اسارت آمریکایی‌ها درآوردند. دادگاهی فرمایشی برای محاکمه آن‌ها برگزار شد و همه این افراد، به مرگ یا چوبه‌دار محکوم شدند. هدف این بود که از این کشتار سراسری، وحشی‌ترین در میان سرخ‌پوست‌ها به وجود آید؛ آن‌گونه که بشود مسیر حرکت به سوی سرزمین‌های غربی را برای سفیدپوستان اروپایی هموار کرد. با وجود صدور حکم اعدام، آبراهام لینکلن، رئیس‌جمهور وقت آمریکا و صادر کننده فرمان آزادی بردگان، حکم بسیاری از آن‌ها را نقض کرد. ۳۸ نفر به دار آویخته شدند و بقیه را به زندانی در ایالت «آیووا» انتقال دادند؛ انتقالی که به قیمت جان بیش از ۲۵۰ نفر انجامید!

نبرد میان قبایل سرخ‌پوست، ازجمله «سو» با مهاجمان سفیدپوشتی طو سال‌های بعد نیز ادامه یافت. متأسفانه بومیان قاره آمریکا در یافتن روشی مناسب برای اتحاد مشکل داشتند. اتحاد میان قبایل فقط یک بار اتفاق افتاد و البته پیروزی شیرین «لیتل بیگ هورن» را رقم زد؛ ژنرال کاستر از فرماندهان معروف ارتش آمریکا در جنگ با سرخ‌پوست‌ها، در همین نبرد کشته شد و بومیان، انتقام خون هزاران جانباخته وحشی‌گری‌های کاستر را از وی گرفتند؛ این اتفاق در ۲۵ ژوئن سال ۱۸۷۶ روی داد و تقریباً تنها پیروزی قاطع سرخ‌پوست‌ها بر نیروهای آمریکایی بود. طی چند سال بعد، حملات آمریکایی‌ها به بومیان شدت یافت و به قتل‌عام‌های بزرگی انجامید، تا اینکه بالاخره زمستان سال ۱۸۹۰م فرا رسید.

جمعیت قبیله سو به دلیل کشتار، بیماری و سوءتغذیه، رو به کاهش نهاد. دولت آمریکا طرحی برای مستحیل کردن جمعیت سرخ‌پوست‌ها و از بین بردن آداب و رسوم آن‌ها در دست اجرا داشت.

بر اساس این طرح، بومیان به اردوگاه‌های مشخصی برده می‌شدند تا به تدریج منتمد شوند؛ جابه‌جایی سرخ‌پوست‌ها و سپس نگهداری آن‌ها در سرزمین غیرمادری، موجب از هم پاشیدگی ساختارهای اجتماعی در میان آن‌ها می‌شد و اسباب تنش و درگیری را فراهم می‌کرد. قبیله تقریباً همیشه گرسنه و طبعاً آماده قیام بود. آمریکایی‌ها معمولاً خشن‌ترین گردان‌های ارتش را مسئول جابه‌جایی می‌کردند.

در دسامبر ۱۸۹۰، گردان هفتم سواره‌نظام ایالات متحده مأموریت یافت که گروهی از افراد قبیله سو، متعلق به طایفه «مینچونجو» را به سوی یک اردوگاه در داکوتای جنوبی هدایت کند، جایی در ۸ مایلی غرب رودخانه «ووندود نی». قرار بود طایفه «مینچونجو» پیش از اقامت در اردوگاه، سلاح خود را به ارتش آمریکا تحویل دهد. مردان طایفه، بدون مقاومت اسلحه‌ها را روی زمین می‌ریختند و نزد خانواده خود باز می‌گشتند.

اما این وسط، آمریکایی‌ها چندان تمایلی به بقای افراد طایفه نداشتند. یکی از بازرسان ارتش که در حال بررسی سلامت سلاح‌ها بود، عمداً با سهواً، گلوله‌ای را شلیک کرد و دیگر افراد گردان آن را شلیکی از سمت افراد قبیله سو فرض کردند. به این ترتیب، باران گلوله به سمت سرخ‌پوست‌ها باریدن گرفت و طی مدت کوتاهی بیش از ۵۰۰ مرد، زن و کودک به فجیع‌ترین شکل ممکن کشته شدند.

نیمی از متقوتلان را کودکان تشکیل می‌دادند. کمتر از یک سال بعد، ۲۰ نفر از سربازانی که نقش اصلی را در قتل‌عام سرخ‌پوستان قبیله سو در «ووندود نی» داشتند، مدال افتخار گرفتند؛ درست مانند فرمانده ناو «وینستنس» که به خاطر هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری ایران بر فراز خلیج فارس و قتل‌عام ده‌ها مرد، زن و کودک، مدال شجاعت دریافت کرد!

روایت یک معلم روستایی از پیوند آموزش، هنر، کتاب و زندگی در کلاس‌های درسش

کلاسی که فقط برای درس دادن نیست

برنامه روزانه دانش آموزان تبدیل کرد، داستان‌ها را به نمایش‌نامه بدل کرد و حتی برای خرید کتاب، بخشی از درآمد کار در اسنپ را کنار گذاشت. او بعدها در مدرسه شهید مختاریان روستای برد نیز تنها به تدریس اکتفا نکرد و با همراهی مردم، خیران و دانش آموزان برای نوسازی مدرسه‌ای فرسوده قدم برداشت. صالحی معتقد است «دانش آموز تنبل نداریم» و یکی از مهم‌ترین وظایف معلم، کشف استعدادی است که شاید خود دانش آموز هم هنوز آن را نشناخته باشد.

عباسعلی سپاهی یونسی | برای حسین صالحی پزدی، میهمان این هفته من، معلمی تنها انتقال چند صفحه از کتاب درسی به ذهن دانش آموز نیست؛ از نظر او، معلم باید بخشی از زندگی دانش آموز شود و به او هنر متفاوت دیدن، پرسش کردن، کشف کردن و زندگی کردن را بیاموزد. او از نخستین روزهای حضورش در مدرسه عشایری برکت قدس روستای تغز سفلی تلاش کرد کلاس را از قالب معمول بیرون بیاورد؛ دوتار و نی را به کلاس برد، شعرها را با موسیقی آموزش داد، کتاب‌خوانی را به



معلمی با تمام وجود

خورده بود و من مجبور بودم بخشی از سال را در کنار همین مردم و دانش آموزان و در چادر زندگی کنم. حدود یک ماه تا ۴۰ روز از سال تحصیلی را در محل استقرار عشایر می‌گذراندم، مسیر رفت و آمد هم بسیار سخت بود حدود ۱۲۰ تا ۱۳۰ کیلومتر مسیر رفت و برگشت داشتم. اما با همه این سختی‌ها، همان مدرسه عشایری برای من یکی از زیباترین دوره‌های زندگی بود. بچه‌ها بسیار صمیمی، باصفا و تشنه یادگیری بودند. احساس می‌کردم اگر قرار است این بچه‌ها را برای حضور در جامعه آماده کنم، نباید فقط درس کتاب را به آن‌ها یاد بدهم؛ باید درس زندگی را هم در کنار آن آموزش بدهم. همین نگاه سبب شد از همان ابتدا دنبال روش‌هایی باشم که کلاس برای بچه‌ها جذاب‌تر شود. اعتقاد داشتم اگر دانش آموز با شوق وارد کلاس شود، بخش مهمی از مسیر آموزش را طی کرده‌ایم.

من همیشه فکر می‌کنم وقتی وارد این حرفه می‌شوی، باید با تمام وجودت درگیر دانش آموز باشی؛ یعنی واقعاً باید از گوشت و خون و وجود خودت برای بچه‌ها بگذاری. شاید همین موضوع است که معلمی را سخت می‌کند، اما در عین حال لذت‌بخش‌ترین بخش آن نیز همین است.

کتاب‌هایی که با اسنپ خریدم

ما مناسب نبود، بنابراین خودم تصمیم گرفتم کتاب مورد نیاز بچه‌ها را تهیه کنم. آن زمان از نظر مالی شرایط سختی داشتم. پس از تصادفی که برایم اتفاق افتاده بود، مشکلات مالی هم داشتم، اما از چهارشنبه ظهر که مدرسه تعطیل می‌شد تا شنبه صبح در مشهد اسنپ کار می‌کردم. درآمد اسنپ را برای مخارج زندگی استفاده می‌کردم، اما بخشی از آن را کنار می‌گذاشتم تا برای دانش آموزان کتاب بخرم. وقتی با کتاب‌هایی مثل «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب»، «قصه ما مثل شد» یا «روایه و موش کور و اسب» وارد کلاس می‌شدم، خستگی و کم‌خوابی چند روز کار از تنم بیرون می‌رفت. بخشی از کلاس هر روز به خواندن کتاب اختصاص پیدا می‌کرد. بچه‌ها داستان را می‌خواندند، خلاصه می‌کردند، برای گروه کلاسی می‌فرستادند و دیگر دانش آموزان هم به آن گوش می‌دادند. اگر کلاس ما حدود ۲۰ نفر بود، هر شب تقریباً ۲۰ داستان خوانده می‌شد و بچه‌ها به داستان‌های همدیگر گوش می‌دادند. این کار هم روخوانی آن‌ها را بهتر می‌کرد، هم دامنه واژگانشان را افزایش می‌داد و هم قدرت خلاصه‌گویی و نتیجه‌گیری‌شان را بالا می‌برد.



مسیری که عوض شد

تحصیل کردم. اما مسیر رسیدن من به کلاس درس، مسیر مستقیمی نبود. برای گذران زندگی کارهای مختلفی انجام دادم؛ از جوشکاری و بنایی گرفته تا کارهای دیگر. حدود هفت سال هم نگهبان مسلح بانک بودم. در سال ۱۳۹۰ ازدواج کردم و نقطه‌ای که دوباره مرا به سمت معلمی برگرداند، یک جمله بود؛ عثمان شاهینی یک روز به من گفت: «حسین، شما که رشته‌ات معلمی بود، حیف است معلم نشوی». این جمله شاید کوتاه بود، اما برای من خیلی معنا داشت. پس از آن بیشتر به این فکر کردم که آیا واقعاً باید همان مسیری را که در زندگی رفته‌ام ادامه بدهم یا به سراغ کاری بروم که برایش درس خوانده‌ام و از کودکی هم به آن علاقه داشته‌ام. همسر و خواهر همسر هم تشویق‌م کردند در آزمون استخدامی آموزش و پرورش شرکت کنم. شرکت کردم، قبول شدم و از همان‌جا فصل تازه‌ای از زندگی من آغاز شد.

من حسین صالحی بزدی هستم؛ متولد سال ۱۳۵۳ در روستای زیبا و تاریخی بزد تربت‌جام. کودکی‌ام در همین روستا گذشت. پدرم سه ماه پس از تولد من از دنیا رفت و مادرم به تنهایی فرزندانش را بزرگ کرد. او هم وقتی من هفده ساله بودم از دنیا رفت. بنابراین بخش مهمی از کودکی و نوجوانی من با سختی و مسئولیت‌های زندگی و کار کردن گره خورده بود. یکی از کسانی که در همان سال‌های ابتدایی روی من تأثیر گذاشت، معلم کلاس اولم، غلام‌محمد بهشتی بود و البته معلمان دیگری از جمله جعفرزاده، نصیری، دکتر قیامتی و... یا معلمی به نام عثمان شاهینی که نقش مهمی در شکل‌گیری مسیر آینده‌ام داشت. حضور این معلم‌ها سبب شد نگاه متفاوتی به مدرسه و معلم داشته باشم. سال‌ها بعد وارد دانشگاه پیام‌نور شدم و در رشته آموزش ابتدایی

وقتی دوتار وارد کلاس شد

فاروق کیانی و استاد دامن‌پاک کلیپ‌هایی برای بچه‌ها پخش کردم. در درس‌های آزاد، زندگی‌نامه این هنرمندان را موضوع کار قرار دادم و دوباره اینکه هنر چگونه می‌تواند به انسان اعتبار و جایگاه بدهد، صحبت کردم. حتی ارتباط بچه‌ها با هنرمندان به همین‌جا ختم نشد. دانش آموزان با برخی از استادان تماس می‌گرفتند، به آن‌ها گفت‌وگو می‌کردند و تصویرشان را نقاشی می‌کشیدند. بعضی از این نقاشی‌ها را برای خود هنرمندان می‌فرستادند و گاهی هم هنرمندان از کار دانش آموزان قدرانی می‌کردند. به این نتیجه رسیدم موسیقی می‌تواند حلقه‌ای برای ایجاد همدلی باشد. در همان روستا حتی امام جماعت یا مولوی روستا نیز به دعوت ما به کلاس می‌آمد و به موسیقی گوش می‌داد. به این ترتیب، مدرسه، خانواده، دانش آموز، معلم و حتی روحانی روستا بیشتر کنار هم قرار گرفتند.



کشف استعدادی که دیده نمی‌شود

یکی از مهم‌ترین کارهایی که همیشه در کلاس دنبال کرده‌ام، استعدادیابی است. به نظر من یکی از سخت‌ترین وظایف معلم همین است که بفهمد در ذهن دانش آموز چه می‌گذرد و چه استعدادی دارد که هنوز خودش یا دیگران آن را ندیده‌اند. من تلاش کردم هنر را وارد آموزش کنم. بعضی داستان‌ها را به نمایش‌نامه تبدیل کردم، شعرها و جملات بزرگان را به شکل خوشنویسی کار کرده و رنگ هنر را به یکی از جدی‌ترین و پرنرژترین ساعت‌های کلاس تبدیل کردم. حتی گاهی احساس می‌کردم رنگ هنر از رنگ ریاضی سخت‌تر است، چون بچه‌ها آن‌قدر خلاقیت به خرج می‌دادند که مدیریت این همه ایده خودش کار می‌برد. یک نمونه برای خودم خیلی ماندگار است. دانش آموزی در پایه پنجم داشتم که تقریباً هیچ تکلیفی انجام نمی‌داد و حتی مشق هم نمی‌نوشت. خودش هم صریح می‌گفت من فقط آدم‌ام سر کلاس بنشینم تا خانواده به من گیر ندهند. اما وقتی موضوع انشا را از دل ذهن و زندگی خود بچه‌ها انتخاب کردم، همان دانش آموز انشایی نوشت که من را شگفت‌زده کرد. موضوع درباره دنیای خود دانش آموز بود و او نوشته بود: «دنیای من پر از اختراع». من می‌توانستم از کنار این جمله بگذرم، اما تلاش کردم به او میدان داده‌ام و پربال بیشتری به فکرش بدهم. نتیجه این شد که در پایه ششم با وسایلی که داشت یک ماشین ساخت. این اتفاق برای من یک درس بزرگ بود. ممکن است دانش آموزی در انجام تکالیف معمول مدرسه ضعیف باشد، اما این به معنی ناتوان بودن او نیست. شاید استعدادش در جای دیگری باشد. ما باید روش پیدا کردن استعداد را بلد باشیم. معلم نباید فقط دنبال این باشد که دانش آموز پاسخ درست کتاب را بدهد؛ باید به او یاد بدهد سؤال بپرسد، چرایی موضوعات را پیدا کند، متفاوت ببیند و از زاویه‌ای تازه به مسائل نگاه کند.



مدرسه ای که دوستداشتنی شد

وقتی از مدرسه عشایری به مدرسه روستای خودمان در بزد آمدیم، با وضعیت نامناسب ساختمان مدرسه روبه‌رو شدم. ابتدا فکر کردم شاید با رنگ‌آمیزی بتوانیم شرایط را بهتر کنیم. با هماهنگی مدیریت، تصمیم گرفتیم کار را شروع کنیم. ابتدا قرار بود فقط یک کلاس را درست کنیم، اما وقتی دانش آموزان دیدند قرار است کلاس زیباتر شود، آن‌ها هم خواستند همه کلاس‌ها به همین شکل اصلاح شود. کلاس‌ها را خالی کردیم؛ نه پول داشتیم، نه مصالح کافی و نه استادکار مشخص. اما همان‌جا مردم روستا وارد ماجرا شدند. برادران غیائی، برادران زنده‌دل، آقای احسانی، علی محمد درستکار و... جوانمردانه پای کار ایستادند. از ظهر چهارشنبه کار را شروع کردیم تا صبح شنبه حدود ۶۶۰ مترمربع گچ‌کاری انجام شد. خود من هم کنار استادکارها کار می‌کردم. حتی در همان روزها عمه‌ام از دنیا رفت و با وجود اینکه خانه‌اش دیوار به دیوار ما بود، به دلیل اینکه درگیر کار مدرسه بودم، نتوانستم در مراسم تشییع شرکت کنم و کار را ادامه دادم. یک کلاس بزرگ حدود ۵۰ تا ۶۰ متری را هم خودم زیرکار کشیدم تا آماده کار استادکارها شود. برایم مهم بود بچه‌ها نتیجه کار را ببینند و احساس کنند مدرسه متعلق به خودشان است.

وقتی مدرسه بهتر شد، بچه‌ها با وسواس بیشتری از آن مراقبت می‌کردند. دیگر حاضر نبودند روی دیوار خط بکشند یا صندلی را به دیوار بچسباندند. آن‌ها برای چیزی که با زحمت بدست آمده بود ارزش قائل شدند. پس از آن، کار نوسازی ادامه پیدا کرد. مدرسه رنگ‌آمیزی، نرده‌ها نصب و پله‌ها استاندارد شد و وضعیت سرویس‌های بهداشتی بهبود پیدا کرد. حتی مدرسه تا نکر آب نداشت و با قطع آب، استفاده از سرویس بهداشتی هم با مشکل روبه‌رو می‌شد. با ریزنی‌هایی که انجام شد، تا نکر آب تهیه شد و خیران برای آبگرم‌کن، لوله‌کشی و سرمیک سرویس‌های بهداشتی کمک کردند. برای من این فقط تعمیر یک ساختمان نبود؛ می‌خواستم دانش آموز احساس کند محیطی که در آن درس می‌خواند ارزشمند است و خودش هم در قبال آن مسئولیت دارد.

اول خودم انجام می‌دهم

به نظرم معلم اگر قرار است چیزی را به دانش آموز یاد بدهد، بهتر است ابتدا خودش الگو باشد. حتی در مرتب کردن کلاس از خودم شروع کردم؛ یک صندلی مناسب برای کلاس تهیه کردم، کتابخانه کلاسی راه انداختم، کمدها، پرده‌ها و پنجره‌ها را مرتب کردیم. نمی‌خواستم با دستور دادن، دانش آموز را وادار به نظم کنم. می‌خواستم خودش ببیند و بفهمد که نظم و زیبایی محیط ارزش دارد. دانش آموز، به‌خصوص در دوره ابتدایی، معلم را عضوی از خانواده خودش می‌داند. من تلاش کردم میان خودم و دانش آموز فاصله مصنوعی ایجاد نکنم. در کلاس معلم هستم، اما در روستا یکی از همین مردمم. اگر دادماری می‌کنم، با افتخار انجام می‌دهم. اگر کار فنی بلد هستم، آن را پنهان نمی‌کنم. از کارهای ساختمانی و گچ‌کاری و جوشکاری گرفته تا نصب پنجره و ساخت سازه، تجربه‌هایی دارم و معتقدم دانش آموز باید ببیند مهارت و کار کردن ارزش است. یکی از برنامه‌هایی که دوست دارم در ادامه کارم جدی‌تر دنبال کنم، پیوند دادن زندگی واقعی مردم روستا با آموزش مدرسه است. بیشتر خانواده‌های دانش آموزان ما با دامداری سروکار دارند. بنابراین دوست دارم دامداران موفق، مهندسان و تکنسین‌ها را به کلاس دعوت کنم تا برای بچه‌ها توضیح دهند چگونه می‌توان دامداری سنتی را با علم و دانش ترکیب کرد و از آن به درآمد و سودآوری بیشتری رسید. به نظرم «تفکر ثروت‌ساز» هم باید بخشی از آموزش بچه‌ها باشد. دانش آموز باید یاد بگیرد چگونه از امکاناتی که در اختیار دارد استفاده کرده و یک شغل سنتی را به فعالیتی علمی، حرفه‌ای و درآمدزا تبدیل کند. متأسفانه در کتاب‌های درسی ما به این موضوع به اندازه کافی پرداخته نشده است. من هر روز کلاس را با این جمله شروع می‌کنم: «بسم الله الرحمن الرحیم... خدایا ما را به راه راست هدایت کن». برای من راه راست یعنی دانایی، آگاهی و هوشیاری. البته پیش از اینکه از دانش آموز بخواهم در این راه قدم بردارم، باید خودم تلاش کنم درست حرکت کنم. آرزویم این است معلم گرفتار روزمرگی نشود. دانش آموز از معلم خسته‌ای که فقط می‌آید درس کتاب را بگوید، یک فکر یا یک خاطره خوب در دفتر زندگی او بنویسد، به نظرم بزرگ‌ترین موفقیتش را بدست آورده است.



گزارش

موكب انتقام شهيد خامنه‌ای (ره) ميزبان روايت دانشجويان امام رضایی از تغيير موازنه قدرت در جهان شد

دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع)؛ قلب تپنده میدان فلسطین مشهد

در ادامه برنامه‌های تبیینی خیمه خامنه‌ای (ره) وابسته به دانشگاه بین‌المللی امام رضا(ع)، نشست «افول آمریکا؛ حقیقت یا توهم؟» با محور بررسی شاخص‌های قدرت آمریکا و تحولات نظم جهانی در میدان فلسطین مشهد برگزار شد.

به گزارش آستان نبوز، این نشست به همت بسیج دانشجویی دانشگاه بین‌المللی امام رضا(ع) برپا شد و محمد ذاکر، دانشجوی این دانشگاه و عضو بسیج واحد اسرار، در آن با استفاده از شاخص‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به بررسی جایگاه آمریکا در ساختار قدرت جهانی پرداخت.

ذاکر در آغاز سخنان خود با اشاره به ضرورت استفاده از ادبیات علمی در تبیین مسائل مختلف گفت: اگر مخاطب با ادبیات دینی ارتباط نداشته باشد، برای تبیین یک موضوع باید از زبان علم، آمار، منابع و گزارش‌های معتبر استفاده کرد. بر همین اساس، بخش اصلی سخنان او به بررسی شاخص‌هایی اختصاص داشت که به گفته وی، می‌توان از طریق آن‌ها روند صعود یا افول قدرت‌های بزرگ را ارزیابی کرد.

از صعود قدرت‌های بزرگ تا آغاز افول

ذاکر با اشاره به الگوی ۱۸ مرحله‌ای «ری دالیو» درباره چرخه ظهور و افول قدرت‌های بزرگ، توضیح داد: این الگو مسیر قدرت‌یابی کشورها و سپس حرکت آن‌ها به سمت افول را بررسی می‌کند. به گفته وی، هشت مرحله نخست این چرخه به عواملی همچون وجود رهبری قدرتمند، نوآوری، آموزش، فرهنگ، تخصیص مناسب منابع و بودجه، افزایش رقابت‌پذیری، رشد درآمد، شکل‌گیری مراکز مالی بین‌المللی و بر خوداری از پول قدرتمند مربوط می‌شود. وی افزود: پس از رسیدن یک کشور به اوج قدرت، اگر بهره‌وری و رقابت‌پذیری کاهش پیدا کند و در کنار آن، هزینه‌های خارجی، بدهی و اختلافات داخلی افزایش یابد، کشور وارد مراحل بعدی چرخه می‌شود.

ذاکر در تشریح این مراحل، کاهش بهره‌وری، گسترش تعهدات خارجی، کاهش قدرت رقابت، افزایش شکاف اقتصادی، رشد بدهی، افزایش حجم پول، تشدید اختلافات داخلی، کاهش سهم پول ملی از ذخایر جهانی و ضعف مدیریتی را از نشانه‌های مورد توجه در این مدل برشمرد و به تحلیل دل‌آویز دالیو و دیدگاه‌های چهره‌هایی همچون هنری کیسینجر اشاره کرد.

بهره‌وری، هزینه‌های خارجی و اقتصاد آمریکا

بخش دیگری از سخنان این فعال دانشجویی به وضعیت اقتصادی آمریکا اختصاص داشت. ذاکر با استناد به داده‌ها و گزارش‌های مورد اشاره در نشست اظهار کرد: بهره‌وری آمریکا پس از یک دوره رشد با چالش‌هایی روبه‌رو شده و در کنار آن، هزینه‌های مربوط به حضور و عملیات خارجی این کشور نیز افزایش پیدا کرده است.

وی هزینه‌های مربوط به حضور و عملیات خارجی آمریکا را در مجموع حدود ۸٫۲ تریلیون دلار عنوان کرد و افزود: تداوم چنین هزینه‌هایی می‌تواند بر توان اقتصادی و قدرت مانور این کشور تأثیرگذار باشد.

تمرکز ثروت و افزایش بدهی

تمرکز ثروت در آمریکا موضوع دیگری بود که در این نشست بررسی شد. ذاکر با اشاره به داده‌های مورد استناد خود اظهار کرد: بخش قابل توجهی از ثروت آمریکا در اختیار بخش محدودی از جامعه قرار دارد و در برخی آمارها، حدود ۸۰ درصد ثروت در اختیار ۱۰ درصد جامعه عنوان شده است.

او این وضعیت را در کنار افزایش بدهی دولت آمریکا قرار داد و گفت: در آمار سال ۲۰۲۲، میزان بدهی آمریکا حدود ۳۱ تریلیون دلار عنوان شده و پیش‌بینی‌های مطرح شده درباره نسبت بدهی به اقتصاد این کشور نیز از تداوم روند افزایشی حکایت دارد.

از نظم تک‌قطبی تا جهان چندقطبی

ذاکر در جمع‌بندی بخش اصلی سخنان خود، تغییر موازنه قدرت در جهان را یکی از مهم‌ترین تحولات پیش رو دانست و گفت: جهان در حال حرکت از ساختار تک‌قطبی به سمت نظم چندقطبی است. وی با اشاره به ظرفیت‌های قدرت در کشورهای مختلف اظهار کرد: روسیه از ظرفیت‌های قابل توجه نظامی و چین از قدرت اقتصادی برخوردار است و در کنار این دو مؤلفه، توجه به قدرت فرهنگی نیز می‌تواند در شکل دهی به جایگاه کشورها در نظم جدید جهانی مؤثر باشد.

ذاکر تأکید کرد: اگر اگر است در نظم جدید جهانی نقش مؤثری داشته باشیم، باید در کنار قدرت اقتصادی و نظامی، به مؤلفه‌های فرهنگی و تمدنی نیز توجه کنیم.

بررسی کارنامه سیاست خارجی آمریکا

بخش دیگری از نشست به بررسی عملکرد آمریکا در عرصه سیاست خارجی اختصاص داشت. ذاکر با اشاره به حضور نظامی و سیاسی آمریکا در مناطق همچون افغانستان، عراق، سوریه و لبنان، عملکرد این کشور را در تحقق اهداف اعلام‌شده‌اش مورد بررسی قرار داد. وی درباره افغانستان گفت: آمریکا پس از دودهه حضور در این کشور، در نهایت با بازگشت طالبان مواجه شد. او این موضوع را در کنار تحولات عراق و سوریه قرار داد و پرسش‌هایی درباره میزان تحقق اهداف اعلام‌شده آمریکا در این کشورها مطرح کرد. شایان ذکر است خیمه امام خامنه‌ای (ره) دانشگاه بین‌المللی امام رضا(ع) که فعالیت خود را از ۱۱ اسفند ۱۴۰۴ آغاز کرده، در ماه‌های گذشته به محلی برای حضور دانشجویان و ارائه برنامه‌های تبیینی، فرهنگی و اجتماعی تبدیل شده است؛ از مشاوره‌های حقوقی و برنامه‌های اقتصادی و فرهنگی تا خدمات سلامت، فعالیت‌های معنوی و نشست‌های تبیینی.

در پایان این برنامه نیز حاضران به تکمیل برگه‌های شکایت از آمریکا دعوت شدند. ذاکر با اشاره به این اقدام، مدعی شد در گذشته برخی وکلا با استفاده از چنین اسنادی توانسته‌اند مطالبی نزدیک به ۱۰۰ میلیون دلار از دادگاه‌های آمریکا در یافت کنند. این برنامه در نهایت با سردادن شعارهای ضد استکباری به پایان رسید.

اوقات شرعی به افق تهران

امان ظهر	اتان مغرب	اتان صبح فردا	امان ظهر	اتان مغرب	اتان صبح فردا
۱۲:۰۱	۱۸:۰۳۷	۴:۱۸	۱۱:۲۹	۱۸:۰۵	۳:۴۴
غروب خورشید	نیمه شب شرعی	طلوع فردا	غروب خورشید	نیمه شب شرعی	طلوع فردا
۱۸:۱۹	۲۳:۱۹	۵:۴۴	۱۷:۴۷	۲۲:۴۶	۵:۱۱

پنجشنبه ۱۹ شهریور ۱۴۰۵ | ۲۸ ربیع الاول ۱۴۴۸ | ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۶ | سال سی و نهم | شماره ۱۱۰۲۲

اوقات شرعی به افق مشهد

امان ظهر	اتان مغرب	اتان صبح فردا	امان ظهر	اتان مغرب	اتان صبح فردا
۱۲:۰۱	۱۸:۰۳۷	۴:۱۸	۱۱:۲۹	۱۸:۰۵	۳:۴۴
غروب خورشید	نیمه شب شرعی	طلوع فردا	غروب خورشید	نیمه شب شرعی	طلوع فردا
۱۸:۱۹	۲۳:۱۹	۵:۴۴	۱۷:۴۷	۲۲:۴۶	۵:۱۱

صاحب امتیاز: مؤسسه فرهنگی قدس

وابسته به آستان قدس رضوی

مدیرعامل و مدیر مسئول: علی یعقوبی

سرمدبیر: نسیم محسن اسدی

آدرس دفتر مرکزی مشهد: بولوار سجاد، نبش سجاد ۱

تلفن: ۰۵۱-۳۷۶۸۵۰۱۱-۱۴

۵۷۷ - ۹۱۷۳۵

● صندوق پستی:

● دفتر تهران: بولوار کشاورز، بین کارگر و چمران‌زاده، شماره ۳۳۶

● تلفن:

● نامبر:

● پیامک:

● ارتباطات مردمی:

● امور مشترکین:

● روابط عمومی:

● شمار سردیز:

● سازمان آگهی‌ها:

● فاکس:

● سفارشات چاپی:

● چاپ مشهد:

● مجتمع چاپ و نشر قدس

● چاپ همزمان تهران:

● چاپخانه جام‌جم

روایتی از حال‌وهوای نوآموزان مهدالرضا(ع) در نخستین روزهایی که دفتر و کتاب و جامدادی را در کوله‌پشتی هایشان می‌گذارند

وقتی کیف مدرسه، رنگ قرآن و زیارت می‌گیرد

■ اما موضوع دیگری هم در صحبت والدین تکرار می‌شود؛ هزینه

چند خانواده عنوان می‌کنند در مقایسه با برخی مراکز دیگر، هزینه نام‌نویسی مهدالرضا(ع) برایشان مناسب‌تر بوده و وقتی مجموعه اقلام آموزشی تحویلی و برنامه یک‌ساله را در کنار آن قرار داده‌اند، تصمیم‌گیری برای نام‌نویسی فرزندشان آسان‌تر شده است؛ برای بعضی خانواده‌ها، همین موضوع یعنی امکان انتخاب یک محیط آموزشی مطلوب بدون آن‌که هزینه آغاز دوره پیش‌دستانی به نگرانی تازه‌ای برای خانه تبدیل شود.

■ اینجا همه «پیش‌دویی» هستند

نوآموزانی که این روزها با کیف‌های مهدالرضا(ع) از در مرکز بیرون می‌آیند، همگی پنج سال تمام دارند و در مقطع پیش‌دستانی ۲، یعنی یک سال پیش از ورود به کلاس اول، آموزش خواهند دید.

بداع‌آبادی تأکید می‌کند: برنامه مهدالرضا(ع) برای همین گروه سنی طراحی شده و امسال متولدان نیمه دوم سال ۱۳۹۹ و نیمه نخست سال ۱۴۰۰ مخاطبان دوره‌اند.

به گفته او، محتوای آموزشی نیز متناسب با توان شناختی و یادگیری کودک در همین سن طراحی شده تا مفاهیم دینی و قرآنی در کنار دیگر آموزش‌های موردنیاز دوره پیش‌دستانی، با زبانی قابل‌فهم برای کودک ارائه شود.

ثبت‌نام نیز هنوز به‌طور کامل بسته نشده است. بداع‌آبادی توضیح می‌دهد: در مراکزی که ظرفیت باقی مانده باشد، سامانه تا هفته نخست مهر باز خواهد ماند؛ فرصتی برای خانواده‌هایی که دیرتر، از آغاز ثبت‌نام مطلع شده‌اند، مشروط به آن‌که در مرکز موردنظرشان ظرفیت خالی وجود داشته باشد.

او با اشاره به تجربه سال‌های گذشته تصریح می‌کند: معمولاً از نیمه شهریور تا هفته‌های منتهی به آغاز سال تحصیلی نیز شمار قابل توجهی به ثبت‌نام‌ها اضافه می‌شود.

■ کیفی که فقط کیف نیست

در خروجی مرکز، کودکی با لباس فرم تازه از کنار مادرش می‌گردد. کیف برای جثه کوچکش کمی بزرگ به‌نظر می‌رسد؛ اما خودش اصرار دارد آن را روی دوشش نگه دارد. چند قدم آن طرف‌تر، خانواده دیگری هنوز مشغول گرفتن عکس است و موسیقی امام‌رضایی در پس‌زمینه ادامه دارد.

شاید تمام فرایند در یافت اقلام، همان‌طور که مسئولان می‌گویند، ۵ یا ۶ دقیقه بیشتر طول نکشد؛ اما برای کودکی که یک سال دیگر دانش‌آموز کلاس اول خواهد شد، ماجرا به چند دقیقه خلاصه نمی‌شود.

این کیف قرار است ماه‌ها همراهش باشد؛ با هفت کتابی که ورق خواهد زد، مدارنگی‌هایی که کوتاه‌تر خواهند شد، خمیر بازی‌هایی که شکل خواهند گرفت و دفتر‌هایی که نخستین خط‌ها و تصاویرهایش روی آن‌ها می‌نشیند؛ و شاید سال‌ها بعد، از همه آن اقلام چیزی باقی نمانده باشد؛ جز همان عکسی که یک‌روز شهریوری، با لباس فرم و کیفی تازه، مقابل تصویر گنبد امام رضا(ع) گرفته شد.



روبه‌رو نباشد.

■ هر ۱۵ دقیقه، یک گروه تازه

نظم موجود در مرکز، تصادفی نیست. به گفته مدیر الگوسازی و آموزش قرآن آستان قدس رضوی، روزانه برای حدود هزار خانواده پیامک ارسال می‌شود و زمان مراجعه آنان از ساعت ۸ صبح تا ۱۳:۳۰، در بازه‌های کوتاه تنظیم شده است.

او توضیح می‌دهد خانواده‌ها تقریباً در گروه‌های ۴۵ نفره و با فاصله‌های ۱۵دقیقه‌ای فراخوانده می‌شوند تا مراجعه‌کنندگان به‌صورت پیوسته وارد مجموعه شوند، اقلام خود را تحویل بگیرند و بدون ایجاد ازدحام از مرکز خارج شوند.

■ همین زمان‌بندی را می‌شود در عمل هم دید

بداع‌آبادی اظهار می‌کند: بسیاری از خانواده‌ها وقتی مراجعه می‌کنند، تصورشان این است شاید چند ساعت در صف بمانند، اما وقتی می‌بینند کل فرایند در حدود ۵ یا ۶ دقیقه انجام می‌شود، برایشان جالب است.

■ چند دقیقه اضافه برای ساختن یک خاطره

با این حال، برگزارکنندگان نخواسته‌اند حضور کودک در مرکز با تحویل گرفتن کیف تمام شود. در حیاط، دو فضای جداگانه برای عکاسی طراحی شده است؛ یک قاب با پرچم ایران و تصاویری از کودکان با پوشش اقوام مختلف ایرانی و قاب دیگری با تصویر حرم مطهر رضوی و شخصیت‌های کودکان‌ای که گویی راهی زیارت‌اند.

این دونقطه، شاید شلوغ‌تر ین قسمت‌هایی باشند که شلوغی‌شان دردرس‌راز نیست. کودکان پس از پوشیدن لباس فرم، کیف تازه را روی دوش می‌اندازند و چنددقیقه‌ای

و فریضه می‌رسد.

■ آموزش؛ از حق فردی تا مسئولیت اجتماعی

برخی دانش‌ها برای هر فرد مسلمان ضرورت دارد و در اصطلاح فقهی، فراگیری آن‌ها واجب عینی است؛ ازجمله شناخت اصول اعتقادی و آموختن احکام و مسائلی که انسان در زندگی روزمره با آن‌ها سروکار دارد. در مقابل، بخشی از علوم و دانش‌ها واجب کفایی به شمار می‌روند؛ یعنی جامعه باید به‌اندازه‌نیاز خود، افرادی را در آن حوزه‌ها تربیت‌کند.

جامعه برای ادامه حیات و پیشرفت خود به متخصصان رشته‌های مختلف، از علوم انسانی و اجتماعی گرفته تا پزشکی، علوم تجربی، ریاضیات، فیزیک، شیمی و دیگر عرصه‌های علمی نیاز دارد؛ بنابراین، فراهم کردن زمینه آموزش این دانش‌ها تنها یک انتخاب فرهنگی نیست، بلکه مسئولیتی اجتماعی است که بر دوش جامعه و متولیان آن قرار دارد.

از این منظر، آموزش را باید «حق» نیز دانست. در آموزه‌های دینی، حتی در روابط خانوادگی نیز برای تعلیم جایگاهی حقوقی در نظر گرفته شده است؛ چنان‌که در روایات، آموزش قرآن از حقوق فرزند بر والدین شمرده شده است. در سطحی گسترده‌تر، حکومت‌وساختارهای اجتماعی نیز مسئول‌اند بستر لازم برای تعلیم، تربیت و دسترسی جامعه به دانش را فراهم کنند.

به همین دلیل، دانشگاه، حوزه علمیه، مدرسه و همه نهادهای متولی علم و فرهنگ باید آموزش را نه یک امر حاشیه‌ای، بلکه یکی از حقوق اساسی و نیازهای بنیادین جامعه‌بدانند.

امیرالمؤمنین علی(ع) در تعبیری معنادار می‌فرماید: «العلم سلطان؛ مَنْ وَجَدَهُ صَالٍ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَالٍ عَلَيْهِ»؛ علم قدرت است؛ هر کس به آن دست یابد، به‌واسطه آن اقتدار پیدا می‌کند و آن که از آن محروم باشد، دیگران بر او تسلط می‌یابند. این سخن، ارتباط مستقیم علم با استقلال و اقتدار یک جامعه را نشان می‌دهد.

■ جنگ، ضرورت آموزش را از بین نمی‌برد

این مسئولیت در شرایط جنگ و بحران نه‌تنها از بین نمی‌رود، بلکه اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند. طبیعی است هنگام تجاوز دشمن، دفاع از سرزمین، امنیت مردم

و موجودیت جامعه در صدر اولویت‌ها قرار گیرد؛ اما این اولویت به‌معنای تعطیل کردن حرکت علمی کشور نیست. در این زمینه، آیه ۱۲۲ سوره توبه، معروف به «آیه نفر» قابل‌تأمل است:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنفِرُوا کَافَّةً فَلَوْلَا نُقِّرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَلِیُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ».

این آیه در بستر تقسیم مسئولیت‌های اجتماعی، نکته‌ای مهم را یادآوری می‌کند؛ همه ظرفیت‌های یک جامعه نباید به‌گونه‌ای بیک حوزه‌معطوف شود که دیگر نیازهای اساسی آن متوقف بماند. در شرایط جنگی، گروهی وظیفه دفاع و حضور در میدان را بر عهده دارند و در همان حال، جریان علم، فهم، آموزش و انتقال دانش نیز باید ادامه پیدا کند. اگر مدافعان یک جامعه در میدان نبرد از امنیت و موجودیت کشور سیانت می‌کنند، پشت‌جبهه نیز باید از نظر علمی زنده، فعال و رو به رشد بماند؛ به‌گونه‌ای که بازگشت رزمندگان با جامعه‌ای مواجه نشود که در آن آموزش متوقف شده و حرکت علمی آسیب‌دیده است.

دفاع با پایدار بدون دانش ممکن نیست

جنگ ناگزیر بخش‌های مختلف جامعه را تحت فشار قرار می‌دهد و مدارس، دانشگاه‌ها و دیگر مراکز آموزشی نیز ممکن است با اختلال یا محدودیت روبه‌رو شوند؛ اما اختلال در شکل معمول آموزش نباید به توقف اصل آموزش منجر شود.

اتفاقاً اگر جامعه‌ای بخواهد در صحنه دفاعی نیز موفق باشد، ناگزیر از رشد علمی است. توان نظامی و دفاعی بدون دانش، پژوهش، فناوری و تربیت نیروی متخصص قابل‌ارتقا نیست. پیشرفت در علوم دفاعی، پزشکی، مهندسی، ارتباطات و بسیاری از حوزه‌های دیگر، مستقیماً با قدرت یک کشور برای عبور از بحران پیوند دارد.

بر همین اساس، در شرایطی که به‌هر دلیل امکان فعالیت عادی برخی مراکز آموزشی فراهم نیست، متولیان آموزش باید شیوه‌های جایگزین و متناسب با شرایط را پیش‌بینی کنند تا ارتباط دانش‌آموز، دانشجویو طلبه با فرایند یادگیری قطع نشود. شکل آموزش ممکن است تغییر کند، اما اصل آن نباید متوقف شود. در چنین شرایطی مسئولیت دارند. آنان می‌توانند با حفظ فضای یادگیری، ایجاد آرامش روانی،

تشویق فرزندان به مطالعه و همراهی با سازوکارهای جایگزین آموزشی، اجازه ندهند بحران، پیوندنسل جدید با دانش و آموزش را قطع کند.

■ تبدیل تهدید جنگ به فرصتی برای رشد علمی

سیره پیامبر اکرم(ص) نیز نمونه‌ای قابل توجه در این زمینه‌در اختیار ما قرار می‌دهد. در منابع تاریخی آمده است پس از جنگ بدر، برخی اسیرانی که توانایی مالی بری پرداخت فدیهِ نداشتند؛ اما خواندن و نوشتن می‌دانستند، در برابر آموزش نوشتن به شماری از نوجوانان مسلمان آزاد می‌شدند. این روایت، فارغ از جزئیات تاریخی آن، تصویری روشن از اهمیت آموزش حتی در متن یک رخداد جنگی ارائه می‌کند؛ یعنی حتی جنگ نیز می‌تواند به فرصتی برای تقویت دانش نهادهای جامعه در شرایط بحران با نیازها، ضعف‌ها و مسائل تازه‌ای روبه‌رو می‌شود. همین نیاز‌ها باید شناسایی شوند و پژوهشگران، دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه و مراکز علمی برای پاسخ‌گویی به آن‌ها به حرکت درآیند. در چنین شرایطی باید پرسید جامعه در حوزه دفاع، فناوری، سلامت، روان‌شناسی، اقتصاد، ارتباطات، آموزش و فرهنگ با چه نیازهایی تازه‌ای روبه‌رو شده و علم چگونه می‌تواند برای رفع آن‌ها راه‌حل ارائه کند. به این معنا، جامعه‌ای که در دل بحران نیز مسیر تولیدو انتقال دانش را حفظ می‌کند؛ نه‌تنها آسیب‌پذیری خود را کاهش می‌دهد، بلکه می‌تواند تهدید را به زمینه‌ای برای پیشرفت تبدیل کند.

در آموزه‌های اسلامی نیز علم زمانی کامل می‌شود که فراگرفته، حفظ، منتشر و در عمل به کار گرفته شود. جامعه علمی نباید در یافت‌کننده دانش باشد؛ بلکه باید آن را حفظ کند، توسعه دهد، به دیگران منتقل کند و برای حل مسائل واقعی جامعه به کار گیرد. از منظر شرعی، عقلی و اجتماعی، آموزش یکی از پایه‌های رشد و استمرار حیات یک جامعه است. جنگ و بحران می‌تواند شیوه‌های آموزش را تغییر دهد؛ اما نباید اصل آن راه حاشیه‌براند. جامعه، حاکمیت، نهادهای علمی، نظام آموزشی و خانواده‌ها هر یک در این زمینه مسئولیت دارند. اگر دفاع از سرزمین، امنیت امروز یک ملت را تضمین می‌کند، حفظ آموزش و دانش، آینده آن ملت را می‌سازد. از همین‌رو، حتی در سخت‌ترین شرایط باید «کاروان علم» در حرکت بماند و جامعه مسیر رشد، آگاهی و بالندگی علمی خود را ادامه دهد.